

قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری

جواد طهماسبی *

چکیده:

صلاحیت تمام دادگاههای بین‌المللی کیفری موردی، متوجه جنایاتی بوده است که قبل از تشکیل آنها ارتکاب یافته‌اند. اما مقررات شکلی و ماهوی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری دلالت بر منحصر بودن صلاحیت دیوان و اعمال مقررات آن در مورد جنایاتی دارد که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع می‌شوند. البته در مورد جنایات واقع شده در سرزمین یا توسط اتباع دولتهایی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه به آن ملحق می‌شوند، دیوان زمانی می‌تواند اعمال صلاحیت کند که اساسنامه به‌صورت خاص در مورد آنها لازم‌الاجرا شود. تنها شورای امنیت است که بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی می‌تواند تمام وضعیت‌های حاوی جنایات در صلاحیت دیوان را که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده‌اند به دادستان دیوان ارجاع کند. صرف‌نظر از صریح بودن مقررات اساسنامه، در مورد زمان اعمال صلاحیت دیوان وضعیت‌هایی قابل طرح است که از نظر زمانی مبدأ اعمال صلاحیت دیوان را قابل بحث جلوه می‌دهند و نیز مقرراتی در اساسنامه پیش‌بینی شده است که صلاحیت دیوان را از نظر زمانی محدود، معلق و حتی ممکن است به اعتباری حق اعمال صلاحیت دیوان را منتفی نمایند. وقوع بخشی از جرائم مستمر و مرکب قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، امکان محدودیت اعمال صلاحیت دیوان به مدت هفت سال در مورد جنایات جنگی، امکان عطف به ماسبق شدن صلاحیت دیوان در وضعیتی که یک کشور صلاحیت دیوان را به‌صورت موردی می‌پذیرد، فقدان محدودیت زمانی در مورد حق تقاضای تعلیق از سوی شورای امنیت، کناره‌گیری دولت عضو و نهایتاً عدم امکان اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایت تجاوز تا زمان تعریف این جنایت از سوی شورای امنیت، ازجمله مسائل قابل بحث هستند که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

کلمات کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت زمانی، لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، عضویت دولتها، صلاحیت موردی دیوان، مقررات انتقالی، جرایم مرکب و مستمر، کناره‌گیری، ارجاع و تعلیق شورای امنیت، جنایت تجاوز.

مقدمه

اساسنامه تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری،^۱ پنجاه سال پس از اولین اقدام سازمان ملل^۲ جهت تشکیل این دیوان سرانجام در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ یعنی ۲۶ تیر ماه ۱۳۷۷ در شهر رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموعه ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار دولتهای عضو سازمان ملل رسید. اساسنامه دیوان از اول جولای سال ۲۰۰۲ پس از اینکه شمار کشورهای تصویب‌کننده آن، در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ از شصت کشور گذشت، لازم‌الاجرا شد و این دیوان در شهر لاهه هلند تشکیل گردید. در حال حاضر ۱۰۵ کشور این اساسنامه را تصویب کرده‌اند.^۳

یکی از مهمترین بحث‌های مطرح در مورد اساسنامه دیوان، مسئله صلاحیت است؛ به‌نحوی که در خلال کنفرانس رم از آن به «مسئله مسئله‌ها»^۴ یاد شده است.^۵ صلاحیت دیوان از جنبه‌های مختلف قابل بحث و گفتگو است. موضوع این مقاله بررسی ابعاد مختلف صلاحیت زمانی دیوان است؛ اما قبل از آغاز این بحث، اشاره‌ای گذرا به دیگر جنبه‌های صلاحیت دیوان ضروری است.

از نظر مبانی تعیین‌کننده صلاحیت، صلاحیت دیوان مبتنی بر «اصل سرزمینی بودن صلاحیت»^۶ و «اصل شخصی بودن صلاحیت»^۷ است. زیرا صلاحیت رسیدگی به جنایاتی را دارد که در قلمرو سرزمینی کشورهای عضو اساسنامه یا توسط اتباع این کشورها واقع شده باشند. البته در کنار این دو اصل مهم، شورای امنیت سازمان ملل نیز می‌تواند وضعیتی که احتمال وقوع جنایات در صلاحیت دیوان در آن وجود دارد را به دادستان دیوان ارجاع کند.

1. Rome statute of the International Criminal Court (ICC), U.N. Doc. A/conf.183/9, 17 July 1998.

۲. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، مجمع عمومی این سازمان در دومین نشست خود به‌موجب قطعنامه (۱۷۷(۲)) (21 November 1947, U.N. Doc. A/51) از کمیسیون حقوق بین‌الملل خواست تا اصول حقوق بین‌الملل پذیرفته شده در اساسنامه و احکام دادگاه نورمبرگ و توکیو را تنظیم کند.

۳. دولت جمهوری اسلامی ایران اساسنامه دیوان را امضاء کرده، اما هنوز عضویت آن به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است.

4. Question of questions.

5. Peter Kaul, Hans, "precondition to the exercises of jurisdiction" in the Antonio Cassese, the Rome statute of the International Criminal Court A commentary" Oxford Universal Press, 2002. Vol. 2. p. 584.

6. Territorial jurisdiction principle.

7. Personal jurisdiction principle.

در این حالت تفاوتی ندارد که جنایات موردنظر در سرزمین دولتهای عضو یا از سوی اتباع این دولتها واقع شده باشد و یا دولتهای غیرعضو. یعنی این جنایات در هر کجای دنیا واقع شوند شورای امنیت می‌تواند وضعیت را جهت تحقیق و تعقیب به دادستان دیوان ارجاع دهد.

یکی از ویژگی‌های مهم اساسنامه دیوان از منظر صلاحیت، اصل صلاحیت تکمیلی^۸ است. به موجب این اصل، اولویت رسیدگی با دولتهای ملی صلاحیت‌دار است، دیوان تنها زمانی اعمال صلاحیت می‌کند که این دولتها به لحاظ فروپاشی نظام قضائی یا در دسترس نبودن آن توان^۹ رسیدگی به جنایات واقع شده را از دست داده باشند یا در صورت امکان رسیدگی، تمایل^{۱۰} انجام این امر مهم را نداشته باشند.

از نظر صلاحیت موضوعی، دیوان صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت مهم بین‌المللی^{۱۱} یعنی نسل‌زدایی،^{۱۲} جنایات علیه بشریت،^{۱۳} جنایات جنگی^{۱۴} و جنایت تجاوز^{۱۵} را دارد. البته اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایت اخیر در حال حاضر ممکن نیست. دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه، مقررات مربوط به آن از جمله تعریف جنایت تجاوز و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد.

اما از نظر قلمرو زمانی نیز که موضوع این مقاله است، صلاحیت دیوان قابل توجه است. به موجب ماده ۱۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان تنها نسبت به جرایمی صلاحیت دارد که بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند. اگر دولتی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه عضو آن شود، دیوان فقط نسبت به جنایاتی اعمال صلاحیت می‌کند که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد آن دولت، ارتکاب یافته باشد. علی‌رغم صراحت و سادگی ماده ۱۱ اساسنامه، سوالات زیادی در مورد محدوده زمانی صلاحیت دیوان قابل طرح است. از جمله: آیا شورای امنیت می‌تواند در مورد جنایات واقع شده قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه تقاضای اعمال صلاحیت کند؟

دولتی که عضو دیوان نیست و به موجب بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه از دیوان به صورت

-
8. Principle of complementarity.
 9. Inability.
 10. Unwillingness.
 11. Most serious crimes (core crimes).
 12. Genocide.
 13. Crimes against humanity.
 14. War crimes.
 15. The crime of aggression.

موردی تقاضای اعمال صلاحیت می‌کند، می‌تواند نسبت به جرایم واقع شده قبل از طرح این تقاضا، خواهان اعمال صلاحیت دیوان شود، یا این مسئله ناظر به جنایات قریبالوقوع یا در حال ارتکاب بوده و صلاحیت دیوان تنها محدود به جنایات واقع شده بعد از طرح درخواست دولت متقاضی است؟

وضعیت اعمال صلاحیت دیوان در مورد جرایم مستمر و مرکب، که قسمتی از آنها قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده است، چگونه می‌باشد؟
پس از ایجاد صلاحیت برای دیوان، تحت چه شرایطی صلاحیت آن محدود یا معلق می‌شود و یا پایان می‌پذیرد؟

در این مقاله درصدد هستیم که به بررسی سؤالات فوق به‌عنوان مهمترین ابهامات مربوط به صلاحیت زمانی و دیگر مسائلی، که ممکن است در این خصوص قابل طرح باشد، بپردازیم.

برای رسیدن به این هدف مطالب قابل طرح را در سه فصل مورد بحث قرار می‌دهیم. در فصل اول پس از نگاهی کلی به آن بخش از مقررات اساسنامه دیوان که مرتبط با مسئله صلاحیت زمانی دیوان هستند، این مقررات را با مقررات مشابه در اساسنامه دادگاههای موردی مقایسه می‌کنیم. با توجه به اینکه دیوان اعتبار صلاحیت خود را یا از عضویت دولتها و یا از اختیار شورای امنیت کسب می‌کند؛ لذا مسئله صلاحیت زمانی دیوان در فصل‌های سوم و چهارم این مقاله در پرتو مبانی تعیین‌کننده صلاحیت دیوان، یعنی عضویت دولتها و یا ارجاع شورای امنیت، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فصل نخست

صلاحیت زمانی دیوان و مقایسه آن با مقررات مشابه در اساسنامه دادگاههای موردی

مبحث نخست

نگاه کلی

صلاحیت دادگاههای بین‌المللی کیفری که پس از جنگ جهانی دوم و قبل از تصویب اساسنامه دیوان تشکیل شده‌اند، محدود به جنایات واقع شده قبل یا در زمان تشکیل آنها است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از این جهت با دادگاههای فوق‌الذکر کاملاً متفاوت است؛ زیرا صلاحیت آن تنها متوجه جنایاتی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد و نسبت به جنایات واقع شده قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه صلاحیت رسیدگی ندارد. اصولاً به موجب حقوق داخلی کشورها، برخلاف قوانین ماهوی، مقررات شکلی از جمله قوانین مربوط به صلاحیت عطف به ماسبق می‌شوند. در صورتی که مقررات شکلی اساسنامه دیوان همانند مقررات ماهوی آن، تنها ناظر به آینده است. به موجب (۱) یک ماده ۱۱ اساسنامه «دیوان تنها نسبت به جرایمی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع می‌شوند، صلاحیت خواهد داشت».

«بندهای (۱) مواد ۱۱، ۲۲ و ۲۴، اساسنامه دیوان، سیستمی منطقی و شفاف را ایجاد می‌کنند که صلاحیت دیوان را به جنایات ارتکاب یافته بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه محدود می‌کند».^{۱۶} ماده ۱۱ به شرح فوق‌الذکر ناظر به تعیین زمان اعمال صلاحیت دیوان است. اما مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه مقررات ماهوی مربوط به تعیین حدود مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند که از نقطه نظر صلاحیت نیز قابل استناد هستند.

علاوه بر این، ماده ۱۲۶ اساسنامه زمان لازم‌الاجرا شدن مقررات آن را بیان می‌کند. این ماده در کنار سایر مقررات مورد اشاره زمان دقیق اعمال صلاحیت دیوان را تعیین می‌کند. بند (۱) این ماده زمان لازم‌الاجرا شدن کلی اساسنامه را مشخص کرده است. به موجب این بند اساسنامه

16. Condorelli, Luigi and Santiago Villalpando "Referral and Deferral by the Security Council", in the Antonio, Cassese, *op.cit.* p. 634.

۱۷. بند (۱) ماده ۲۲ که ناظر به بیان اصل قانونی بودن جرایم است مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس به موجب این اساسنامه مسئولیت کیفری نخواهد داشت مگر اینکه عمل وی، در زمان وقوع منطبق با یکی از جرایمی باشد که در صلاحیت دیوان (بین‌المللی کیفری) است.»

۱۸. بند (۱) ماده ۲۴ که ناظر به بیان اصل عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه است مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس به موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت.»

از نخستین روز ماه بعد از انقضاء شصت روز از تاریخ تودیع شصتین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد. با توجه به اینکه ده کشور به‌صورت همزمان در تاریخ ۱۱ آوریل سال ۲۰۰۲ سند تصویب اساسنامه را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع نمودند، اساسنامه دیوان از تاریخ اول جولای سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. بدیهی است دیوان از این تاریخ به بعد تنها نسبت به جرایم واقع شده در سرزمین دولتهای عضو یا توسط اتباع این دولتها صلاحیت رسیدگی دارد. در مورد دولتهایی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه سند تصویب یا الحاق خود را نزد دبیرکل تودیع می‌کنند، به‌موجب بند (۲) ماده ۱۲۶ اساسنامه از نخستین روز اولین ماه بعد از گذشت شصت روز از تاریخ سپردن سند مزبور در مورد این دولتها، لازم‌الاجرا خواهد شد.

ذکر این نکته مهم است که اعمال صلاحیت دیوان تنها به اعتبار عضویت دولتها نیست؛ بلکه، همان‌طور که قبلاً بیان شد، شورای امنیت سازمان ملل به‌موجب بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه می‌تواند وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد در آن جنایات در صلاحیت دیوان ارتکاب یافته است، در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل به دادستان ارجاع نماید. در این حالت محدودیتهای اعمال صلاحیت به‌شرح ماده ۱۲ اساسنامه یعنی رضایت دولت سرزمین محل وقوع جرم یا متبوع متهم نیاز نیست. یعنی دیوان می‌تواند بدون در نظر گرفتن وضعیت دولت مورد‌نظر از حیث عضویت اساسنامه، مسئله را ارجاع نماید. علاوه بر این دولتهای غیرعضو اساسنامه در اجرای بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه می‌توانند با سپردن اعلامیه نزد رئیس دبیرخانه دیوان، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات ارتكابی در سرزمین خود را تقاضا کنند.

هریک از وضعیت‌های فوق‌الذکر، که به‌طور کلی دیوان می‌تواند صلاحیت خود را به‌استناد آنها اعمال کند، از منظر صلاحیت زمانی قابل بررسی و دقت نظر هستند. به‌نحوی که «اگر صلاحیت زمانی دیوان با توجه به هر جنبه خاص، به‌طور صحیح درک شود، پیشرفت بیشتری در گسترش عضویت دیوان حاصل می‌شود».^{۱۹} زیرا، عدم عضویت دولتها آنها را از اعمال صلاحیت دیوان مصون نمی‌کند. در ادامه این بحث در این خصوص بررسی خواهیم کرد که تمام افراد در هر کجای دنیا بالقوه در معرض اعمال صلاحیت دیوان می‌باشند.

از سوی دیگر، اعمال صلاحیت زمانی دیوان در آینده نیز مطلق نیست؛ بلکه ممکن است تحت شرایط خاصی معلق یا محدود شود. به‌موجب ماده ۱۶ اساسنامه، شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند با صدور قطعنامه در اجرای فصل هفتم منشور، از دیوان درخواست نماید که هیچ‌گونه تحقیق یا تعقیب در مورد یک وضعیت خاص، به مدت دوازده ماه شروع نشود یا ادامه نیابد. این

19. J. Scheffer, David, "How to Turn the Tide Using the Rome Statute's Temporal jurisdiction", Journal of International Criminal Justice 2 (2004), Oxford University Press, p. 28.

درخواست به دفعات نامحدود قابل تجدید است. علاوه بر این به موجب ماده ۱۲۴ اساسنامه، یک دولت عضو می‌تواند اعلام کند برای دوره زمانی هفت ساله صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات جنگی نمی‌پذیرد. در این صورت دیوان نمی‌تواند تا انقضاء دوره زمانی مورد اشاره صلاحیت خود را در مورد جنایات ارتكابی در سرزمین آن کشور یا توسط اتباع آن، اعمال نماید؛ لذا اقتضاء دارد موارد فوق از منظر صلاحیت زمانی مورد بررسی قرار گیرند تا روشن شود صلاحیت زمانی دیوان تحت چه شرایطی معلق یا محدود می‌شود.

بررسی صلاحیت زمانی دیوان در وضعیت‌های مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید بر همین اساس گفته شده است: «کلید درک صحیح اینکه اساسنامه رم در عمل چگونه نقش خود را ایفاء می‌کند، در صلاحیت زمانی آن نهفته است».^{۲۰} خصیصه بارز صلاحیت زمانی دیوان که به نظر می‌رسد اهمیت صلاحیت زمانی ناشی از آن باشد، توجه اعمال صلاحیت به آینده است. همین مسئله اسباب نگرانی دولت‌ها را فراهم نموده است؛ زیرا هریک از حکام فعلی در سراسر دنیا ممکن است روزی در معرض اعمال صلاحیت دیوان قرار گیرند. بر همین اساس دولت‌ها در کنفرانس رم در مورد تعیین ابعاد مختلف صلاحیت دیوان از جمله صلاحیت زمانی آن بیشتر از هر مسئله دیگری به بحث و بررسی پرداختند. با توجه به اینکه قلمرو اعمال صلاحیت دیوان از حیث زمان، علاوه بر مقررات شکلی اساسنامه در مقررات ماهوی آن نیز مورد توجه قرار گرفته و به نحوی می‌توان از مقررات ماهوی نیز برای تعیین محدوده زمانی اعمال صلاحیت دیوان بهره گرفت، در مبحث بعدی به تحلیل این دو دسته از مقررات از منظر صلاحیت زمانی می‌پردازیم تا ابعاد مسئله روشن تر گردد.

مبحث دوم

تحلیل مقررات شکلی و ماهوی مربوط به صلاحیت زمانی در اساسنامه و ارتباط آنها با همدیگر

این بحث را با طرح سؤالی آغاز می‌کنیم که بررسی دقیق‌تر مقررات شکلی و ماهوی مرتبط با صلاحیت زمانی در اساسنامه دیوان لازمه پاسخ‌گویی به آن است. تا از این طریق جایگاه و قلمرو هریک از این مقررات و نیز ارتباط آنها با همدیگر به‌طور دقیق واضح شود. سؤال این است که آیا بند (۱) ماده ۲۴ اساسنامه که مقرر داشته «هیچ‌کس به‌موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد

20. *Ibid.*

داشت»، ما را از بند (۱) ماده ۱۱ بی‌نیاز نمی‌سازد؟ یعنی اگر به‌موجب بند (۱) ماده ۲۴ هیچ‌کس را به‌خاطر اعمال ارتكابی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نمی‌توان مسئول دانست. بند (۱) ماده ۱۱ دایر بر اینکه صلاحیت دیوان محدود به جرائم ارتكابی بعد از لازم‌الاجرا شدن است، چه حکم اضافی را نسبت به ماده ۲۴ بیان می‌کند. بدیهی است چنانچه کسی به‌موجب مقررات ماهوی اساسنامه که ماده ۲۴ ناظر بر آن است، مسئول نباشد، به‌طریق اولی اعمال صلاحیت دیوان منتفی است. لذا اگر در ماده ۱۱ به عدم امکان صلاحیت دیوان تأکید هم نمی‌شد، مسئولیتی قابل تصور نیست که دیوان بتواند صلاحیت خود را دایر بر تحقیق یا تعقیب و نهایتاً محاکمه اشخاص مسئول اعمال نماید.

از طرفی بند (۱) ماده ۲۲ نیز در کنار مقررات فوق‌الذکر شائبه بی‌نیازی از ماده ۱۱ را تقویت می‌کند، زیرا به‌موجب این بند «هیچ‌کس مطابق اساسنامه مسئولیت کیفری نخواهد داشت مگر اینکه عمل او، در زمان وقوع منطبق با یکی از جرائمی باشد که در صلاحیت دیوان است». به‌موجب این بند از ماده ۲۲ اصل قانونی بودن جرایم در اساسنامه پذیرفته شده است؛ در نتیجه اعمال ارتكابی در صورتی قابل تعقیب در دیوان است که در زمان ارتكاب مطابق مقررات بین‌المللی جزء جنایات در صلاحیت دیوان به شمار آید، تا در این صورت دیوان بتواند صلاحیت خود را در مورد آنها اعمال نماید.

در مورد ماده ۲۲ این نکته قابل ذکر است که این ماده ما را از ماده ۱۱ اساسنامه بی‌نیاز نمی‌کند، زیرا علی‌رغم بند (۱) ماده ۲۲ اعمال صلاحیت دیوان ممکن است به گذشته تسری یابد. به این شرح که بسیاری از مصادیق جنایات بیان شده در اساسنامه دیوان ممکن است به‌موجب معاهدات یا حقوق عرفی بین‌المللی قبل از تصویب اساسنامه دیوان نیز جرم بین‌المللی محسوب شوند؛ لذا این مسئله قابل طرح می‌باشد که اعمالی ممکن است هم به‌موجب مقررات سابق و هم به‌موجب مقررات اساسنامه جنایت بین‌المللی تلقی شوند. در این صورت اگر ماده ۱۱ وجود نداشته باشد معنی برای اعمال صلاحیت دیوان در مورد این جنایات وجود ندارد. بند (۱) ماده ۲۴ اساسنامه نیز مانع از اعمال صلاحیت دیوان به اعمال فوق‌الذکر نمی‌باشد، زیرا اگرچه به‌موجب این بند هیچ‌کس براساس اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت ندارد، اما این امر مانع از تعیین مسئولیت برای افراد به‌موجب سایر مقررات بین‌المللی نیست.

بنابراین فردی ممکن است به‌موجب مقررات بین‌المللی حاکم در زمان ارتكاب جنایت، مجرم محسوب شود و این زمانی قابل تصور است که جنایتی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رخ داده که به‌موجب مقررات حاکم آن زمان جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت یا نسل‌زدایی باشند. در این صورت از نظر ماهوی، تعیین مسئولیت برای شخص مرتکب به‌موجب مقررات

اساسنامه صورت نمی‌گیرد، تا ماده ۲۴ مانع از این امر شود؛ بلکه مسئولیت این شخص به موجب دیگر مقررات بین‌المللی حاکم در زمان وقوع جرم است. در فرض فوق‌الذکر ماده ۲۴ اساسنامه مانع از آن نیست که دیوان مرتکبین جنایات بین‌المللی واقع شده قبل از جولای ۲۰۰۲ را تحت تعقیب قرار دهد؛ یعنی از نظر ماهوی به استناد مقررات بین‌المللی حاکم در زمان وقوع جنایت مرتکب را مسئول بداند و آنها را از نظر شکلی و مسائل مربوط به صلاحیت براساس مقررات اساسنامه در دیوان تحت تعقیب قرار دهد. بنابراین هیچ‌یک از مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه مانع از اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایات ارتكابی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نیستند. حکم ماده ۱۱ اساسنامه اینجا حائز اثر است؛ زیرا به‌عنوان یک قانون شکلی مانع از اعمال صلاحیت دیوان به جنایات ارتكابی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه می‌شود. یک مثال جوانب مسئله را روشن‌تر خواهد کرد؛ صدام حسین و دیگر صاحب‌منصبان آن وقت در عراق، قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، در این کشور و نیز در ایران و کویت مرتکب جنایات نسل‌زدایی یا جنایات جنگی شده‌اند. اعمال ارتكابی از سوی آنها در زمان وقوع مطابق کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی ۱۹۴۸ و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۶ و قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، جنایت بین‌المللی محسوب می‌شوند. حال اگر هریک از دولتهای عراق، کویت و ایران به عضویت اساسنامه درآیند، مقررات مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه مانع از اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایات مورد بحث نیست؛ زیرا اعمال ارتكابی از سوی افراد فوق در زمان وقوع مطابق دیگر مقررات بین‌المللی جنایت محسوب شده‌اند و منطبق با جرائم پیش‌بینی شده در صلاحیت دیوان نیز هستند؛ بنابراین بند (۱) ماده ۲۲ مانع از اعمال صلاحیت دیوان نیست. از طرفی مسئولیت این افراد به موجب مقررات اساسنامه تعیین نمی‌شود تا این اقدام مغایر بند (۱) ماده ۲۴ اساسنامه باشد؛ زیرا به موجب آن هیچ‌کس براساس مقررات اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. به عبارت دیگر مسئولیت کیفری افراد مورد بحث از نظر ماهوی به موجب مقررات بین‌المللی حاکم در زمان ارتكاب جنایات از سوی آنها تعیین می‌شود. دیوان بین‌المللی کیفری صرفاً از نظر شکلی صلاحیت خود را جهت رسیدگی به این جنایات که از جمله جنایات مشمول صلاحیت آن نیز محسوب می‌شوند، اعمال می‌کند. بدیهی است مقررات صلاحیت و تعقیب که مقررات شکلی محسوب می‌شوند، اگر ممنوعیتی برای تسری آنها به گذشته وجود نداشته باشند، عطف به ماسبق می‌شوند. بر این اساس باید بین مقررات مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه یعنی اصل قانونی بودن جرائم و اصل عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه با مسئله عدم اعمال صلاحیت زمانی دیوان قایل به تفکیک شد؛ زیرا مقررات مندرج در مواد ۲۲ و ۲۴ که به فصل سوم اساسنامه مربوط می‌شوند، موافق با اصل پذیرفته شده

«عطف به ماسبق نشدن مقررات کیفری ماهوی» در حقوق داخلی است. بر این اساس هدف دو ماده فوق، تنظیم صلاحیت زمانی دیوان نیست، بلکه هدف آنها این است که به صراحت اصل عطف به ماسبق نشدن حقوق کیفری ماهوی را بیان کنند؛ لذا در صورت فقدان ماده ۱۱ اساسنامه، دیوان صلاحیت داشت به کلیه جنایات بین‌المللی ارتكابی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نیز رسیدگی کند. البته در این حالت اعمال صلاحیت دیوان مشروط به این بود که اولاً جنایات ارتكابی در زمان وقوع طبق مقررات بین‌المللی جنایت محسوب شوند، ثانیاً این جنایات در حال حاضر نیز به موجب مقررات اساسنامه دیوان از جمله جنایات در صلاحیت موضوعی دیوان به حساب آیند.

اما برای روشن شدن جوانب مختلف مسئله صلاحیت زمانی دیوان، نگاهی به مقررات اساسنامه دادگاههای موردی در این خصوص ما را یاری می‌نماید.

مبحث سوم صلاحیت زمانی دادگاههای موردی

دادگاههای موردی عکس‌العملی نسبت به وقایعی مشخص محسوب می‌شوند. از این حیث وابستگی ماهوی به آن وقایع دارند. در حالی که دیوان یک نهاد همیشگی است که بدون تکیه بر هرگونه وقایع خاص، به‌عنوان یک نهاد مستقل دائمی بین‌المللی شکل گرفته است. دادگاههای نظامی بین‌المللی تشکیل شده بعد از جنگ جهانی دوم، از سوی دول فاتح برای محاکمه جنایتکاران جنگی در دول محور اروپایی و ژاپن تشکیل شده‌اند. دادگاههای یوگسلاوی سابق و رواندا نیز، از سوی شورای امنیت سازمان ملل برای رسیدگی به جنایاتی تشکیل شدند که قبلاً در سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا واقع شده بودند؛ اما چتر صلاحیت دیوان بر جنایاتی گسترش می‌یابد که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتكاب می‌یابند. منشور مورخ ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن و توافقنامه مربوط به محاکمه و مجازات جنایتکاران عمده در دول اروپایی^{۲۱} اشاره‌ای به صلاحیت زمانی دادگاه نورمبرگ ندارند؛ اما با تعمق در اساسنامه این دادگاه، صلاحیت زمانی آن مشخص است؛ زیرا این دادگاه صلاحیت محاکمه و مجازات اشخاصی را داشت که در جهت منافع دول محور اروپایی عمل می‌کردند و در این مسیر مرتکب جنایات پیش‌بینی شده در اساسنامه این دادگاه شده بودند. بدیهی است محدوده زمانی شروع و اتمام جنگ جهانی دوم که جنایات مورد نظر در خلال آن

21. Agreement For the Prosecution and Punishment Of the major War criminals Of the European Axis, 8 August 1945, London.

ارتکاب یافته بودند، مشخص است.^{۲۳} دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو نیز که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ تشکیل شد، وضعیتی مشابه دادگاه نورمبرگ داشت. یعنی محدوده زمانی اعمال صلاحیت آن شروع و خاتمه جنگ جهانی دوم در منطقه‌ی خاور دور بود. بر این اساس معیار تعیین صلاحیت زمانی این دادگاهها، خصیصه ارتباط جنایات مورد نظر با پدیده جنگ بود. با توجه به اینکه دادگاههای مورد بحث به صورت موردی و برای رسیدگی به جنایات مرتبط با جنگ جهانی دوم تشکیل شدند؛ لذا مسئله عدم تعیین زمان دقیق اعمال صلاحیت آنها، مشکلی را ایجاد نکرد و در روند رسیدگی‌ها نیز این موضوع مطرح نشد. به‌خصوص اینکه در این دادگاهها سران و فرماندهان ارشد تحت تعقیب قرار گرفتند و آنها نیز افرادی بودند که هدایت جنگ را به عهده داشتند که مسئله عدم ارتباط اعمال آنها با پدیده جنگ مطرح نبود.

برخلاف اساسنامه دادگاههای فوق، در اساسنامه دادگاههای یوگسلاوی سابق و رواندا تاریخ شروع و اعمال صلاحیت زمانی دادگاه به‌طور دقیق قید شده است. دادگاه یوگسلاوی سابق صلاحیت رسیدگی به جنایاتی را دارد که از ابتدای سال ۱۹۹۱ به بعد در سرزمین کشور یوگسلاوی سابق واقع شده است؛ لذا این دادگاه تنها می‌تواند اشخاصی را تحت تعقیب قرار دهد که برای ارتکاب تخلفات عمده حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ به بعد مسئول هستند.^{۲۴} تاریخ انتهای پایان اعمال صلاحیت دادگاه یوگسلاوی سابق در اساسنامه آن مشخص نشده است؛ اما صلاحیت موقتی این دادگاه، محدود به فاصله زمانی بین ابتدای سال ۱۹۹۱ تا تاریخ تعیین شده از سوی شورای امنیت برای استقرار صلح می‌باشد.^{۲۴} بر این اساس صلاحیت دادگاه در مورد جنایاتی که پس از تشکیل دادگاه واقع شدند نیز اعمال می‌گردد. با توجه به اینکه در زمان تصویب قطعنامه‌های مربوط به تشکیل دادگاه یوگسلاوی سابق^{۲۵} درگیری‌های موردی در آن منطقه هنوز ادامه داشت؛ لذا امتداد صلاحیت زمانی دادگاه محدود به زمان مشخصی نشد،^{۲۶} تا جنایات واقع شده در درگیری‌های احتمالی و موردی در آینده را نیز پوشش دهد.

اساسنامه دادگاه رواندا از نظر تعیین صلاحیت زمانی از اساسنامه تمام دادگاههای بین‌المللی کیفری قبلی دقیق‌تر است؛ زیرا نه تنها مانند دادگاه یوگسلاوی سابق زمان شروع اعمال صلاحیت آن مشخص است، بلکه تاریخ انتهای صلاحیت زمانی آن نیز به‌طور دقیق تعیین

۲۲. اول سپتامبر ۱۹۳۹ تا ۸ اوت ۱۹۴۵.

23. Statute Of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, 1993, U.N. Doc. S/Res/827(1993), 32 ILM 1203(1993). Art. 1.

24. SC Res. 827(S/RES/827(1993), Para2.

25. U.N. Doc. S/RES/827 (1993); 32 ILM 1203(1993).

26. Open-ended.

شده است. به موجب ماده یک اساسنامه، این دادگاه اختیار دارد اشخاصی را که در فاصله زمانی اول ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر همان سال جنایات مشمول صلاحیت دادگاه را در قلمرو کشور رواندا یا توسط اتباع این کشور در سرزمین کشورهای همسایه مرتکب شده‌اند، تحت تعقیب قرار دهد.^{۲۷} گرچه نسل‌زدایی در رواندا در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۹۴ شروع شد،^{۲۸} اما ریشه این جنایات به تاریخ‌های قبل از آن برمی‌گشت. زیرا طراحی و زمینه‌سازی وقوع این جنایات محدود به تاریخ تعیین شده نبود. بر همین اساس نه تنها دولتهایی مثل فرانسه بلکه خود کشور رواندا نیز به قطعنامه مربوط به تشکیل این دادگاه رأی منفی دادند. آنها معتقد بودند که باید اول اکتبر ۱۹۹۰ تاریخ شروع اعمال صلاحیت دادگاه تعیین شود تا دادگاه بتواند به تمام اقدامات، از جمله طراحی و زمینه‌سازی که منجر به نسل‌زدایی رواندا شد، رسیدگی نماید.

در مورد تاریخ انتهای صلاحیت دادگاه بعضی از کشورها از جمله فرانسه بر این عقیده بودند که وقایع بعد از این تاریخ هم تحت پوشش قرار گیرد، یا امکان تجدیدنظر در این تاریخ وجود داشته باشد.^{۲۹} در عمل نیز تعیین تاریخ شروع و انتهای اعمال صلاحیت دادگاه سبب ایجاد مشکل گردید. به نحوی که این دادگاه اعلام کرد: «برخی از وقایع قبل از سال ۱۹۹۴ ارتکاب یافته که دادگاه معتقد است این وقایع زمینه یا سبب ارتکاب جرایمی هستند که عناصر آنها در سال ۱۹۹۴ تحقق یافته است و این اسباب باید در تفهیم اتهام متهم مورد توجه قرار گیرند».^{۳۰}

نکته دیگری که اشاره به آن ضرورت دارد، نقش شورای امنیت در صلاحیت زمانی دیوان است. به این شرح که علی‌رغم اینکه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا توسط شورای امنیت و در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل ایجاد شده‌اند، اما در اساسنامه این دادگاهها نقشی برای این شورا در خصوص دخالت در صلاحیت زمانی آنها پیش‌بینی نشده است؛ در حالیکه دیوان یک نهاد مستقل بین‌المللی است که به موجب معاهده چند جانبه و براساس اراده دولتها ایجاد شده است؛ ولی شورای امنیت می‌تواند صلاحیت آن را به حالت تعلیق درآورد و یا برای آن ایجاد صلاحیت کند. این نکته نیز می‌تواند یکی از تفاوت‌های دادگاه‌های موردی فوق‌الذکر و دیوان از نقطه نظر صلاحیت زمانی محسوب شود.^{۳۱}

نکته آخر اینکه، حدود صلاحیت زمانی دیوان بین‌المللی کیفری با دادگاه‌های مزبور کاملاً متفاوت است. زمان آغاز صلاحیت دیوان بستگی به مبنایی دارد که به موجب آن صلاحیت

27. Statute Of the International Criminal Tribunal For Rwanda 1994. U.N. Doc. S/RES/955, (1994).

28. Resolution 955, 8 Novamber 1994.

29. French intervention during the security councils, debate on the Resolution 955. 8 November 1994.

30 . Hassan Ngeze and Ferdinand Nahimand V. the prosecutor, Decision on the International Criminal Tribunal for Rwanda, (ICTR),99-52- A.

31. See, Bourgon, Stephane, "Jurisdiction Ratione Temporis", in the, Antonio Cassese, *op. cit.* p. 546.

دیوان ایجاد یا تعیین می‌شود. آغاز صلاحیت دیوان برای دولتی که قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه عضو شده با دولتی که پس از آن عضویت اساسنامه را می‌پذیرد متفاوت است. در حالت ارجاع شورای امنیت و نیز پذیرش صلاحیت دیوان با اعلامیه، به‌موجب بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه، تاریخ شروع صلاحیت زمانی دیوان در هر کدام از این حالت‌ها، وضعیت دیگری دارند. از طرفی عوامل محدودکننده صلاحیت زمانی دیوان مانند اختیار شورای امنیت در تعلیق تحقیق یا تعقیب و نیز مسئله کناره‌گیری^{۳۳} دولتها دارای ویژگی خاصی هستند که وضعیت دیوان را با دادگاههای موردی متفاوت می‌نماید. در ادامه این مبحث در خصوص هر یک از وضعیت‌های مورد اشاره بحث و بررسی لازم صورت خواهد گرفت. اما قبل از آن نیاز است برای روشن شدن تمام جنبه‌های صلاحیت زمانی دیوان مقررات اساسنامه و سابقه تدوین آن با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد.

مبحث چهارم روند شکل‌گیری مقررات صلاحیت زمانی در اساسنامه دیوان

نگرانی دولتها در مورد امکان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات واقع شده قبلی، آنها را به دقت بیشتر در مورد مقررات مربوط به صلاحیت زمانی دیوان سوق داد. بر همین اساس گرچه در پیش‌نویس سال ۱۹۹۴ تهیه شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل، هیچ اشاره‌ای به موضوع صلاحیت زمانی دیوان نشده بود،^{۳۳} اما دولتها با این سکوت موافق نبودند. در پیش‌نویس فوق‌الذکر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها پیش‌بینی شده اما در مورد عدم امکان عطف به ماسبق نشدن صلاحیت زمانی اساسنامه مقرراتی وضع نشده بود. این مسئله برای اولین بار در خلال جلسات کمیته موقت،^{۳۴} که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل برای بازنگری پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل تشکیل شده بود مطرح شد.^{۳۵} نهایتاً در کمیته مقدماتی^{۳۶} مقرر شد که اعمال صلاحیت دیوان به جرایمی که بعد از

32. Withdrawal.

33. Report of the International Law commission on the work of its forty-sixth session, 2 May- 22 July, 1994. U.N. Doc. A/49/10, 29.

34. Adhoc committee.

35. Report of the Ad hoc committee, on the Establishment of an International Criminal Court, U.N. Doc. A, 151/22, 1995, para 58.

36. Preparatory committee.

لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع می‌شوند، محدود شود.^{۳۷} بر این اساس «کمیته مقدماتی سه گزینه را پیشنهاد نمود: اول اینکه در اساسنامه، اصل عطف به ماسبق نشدن رفتار مجرمانه شخصی^{۳۸} همراه اصل قانونی بودن جرایم^{۳۹} پیش‌بینی شود؛ دوم اینکه، قید گردد که اساسنامه باید صرفاً نسبت به رفتارهای واقع شده بعد از لازم‌الاجرا شدن آن اعمال گردد؛ سوم اینکه صلاحیت زمانی دیوان تعریف شود.»^{۴۰}

البته تمام این پیشنهادها جز موارد اختلاف نظر بین دولتها بود که در پیش‌نویس اساسنامه بین گروه قید شده بودند. نهایتاً در اوت ۱۹۹۷ مقرراتی که هم‌اکنون در قالب بند (۱) ماده ۱۱ اساسنامه^{۴۱} قید شده است از سوی کمیته مقدماتی به اساسنامه اضافه شد.^{۴۲}

در کنفرانس رم این مسئله مطرح شد که مقررات مربوط به عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه که هم‌اکنون در قالب ماده^{۴۳} ۲۴ اساسنامه قید شده است در بند (۱) ماده ۱۱ ادغام شوند. اما نهایتاً با توجه به تفاوت ماهوی این مقررات، نه تنها ادغام نشدند بلکه مقررات ماده ۱۱ در فصل دوم اساسنامه قید شد که عنوان آن صلاحیت قابل پذیرش و حقوق قابل اجرا است.^{۴۴} و ماده ۲۴ در فصل سوم که موضوع آن اصول عمومی حقوق کیفری است.^{۴۵} بدیهی است قواعد مربوط به عدم اعمال صلاحیت دیوان به گذشته یا به عبارت دیگر مقررات مربوط به تعیین زمان دقیق لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، مقررات شکلی محسوب می‌شوند، در حالی که مقررات مربوط به عطف به ماسبق نشدن ماهوی می‌باشند و فصل‌بندی اساسنامه نیز تقریباً بر همین اساس صورت گرفته است.^{۴۶} با توجه به اینکه قبلاً در مورد مقررات مواد ۲۴ و ۱۱ بحث لازم صورت گرفت و ارتباط بین آنها بیان شد، در اینجا نیازی به بحث بیشتر به نظر نمی‌رسد.

37. Report of the preparatory committee on the establishment of an International Criminal Court, Vol. 1 (proceeding of the preparatory committee during March, April and August, 1996). U. N. G. A., 50th, sess, 22, U. N. Doc. A/51/22(1996).

38. Non-retroactivity *ratione personae*.

39. Nullum crimen sine lege.

40. Bourgon, Stephane, *op. cit.* p. 548.

۴۱. بند (۱) ماده ۱۱ مقرر می‌دارد: «دیوان تنها نسبت به جرایمی صلاحیت دارد که بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند.»

42. Decisions taken by the preparatory committee at its session held from 4 to 15 August 1997. U.N. Doc. A/AC. 249/1997/ L.8/ Rev. 1 (1997). Reprinted from Bourgon Stephane, *op. cit.* p. 548.

۴۳. بند (۱) ماده ۲۴ مقرر داشته «هیچ‌کس به‌موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت.»

44. JURISDICTION, ADMISSIBILITY AND APPLICABLE LAW.

45. GENERAL PRINCIPLES OF CRIMINAL LAW.

46. See. A, Williams, Sharon, "jurisdiction *ratione temporal*" in the Trifferer(ed.), Otto, Commentary on the Rome statute of the International Criminal Court, Baden. Baden, 1999. pp. 323-328.

فصل دوم

صلاحیت زمانی دیوان در پرتو عضویت دولتها

از نقطه نظر صلاحیت زمانی، دولتهای عضو اساسنامه به طور کلی مشمول یکی از وضعیتهای زیر می‌شوند. اگر یک دولت عضو قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه عضویت آن را پذیرفته باشد، از حیث اعمال صلاحیت مشمول بند (۱) ماده ۱۲۶ اساسنامه است. در این صورت شروع صلاحیت زمانی دیوان در مورد این دولت، همان تاریخ لازم‌الاجرا شدن کلی اساسنامه، یعنی نخستین روز ماه بعد از انقضاء شصت روز از تاریخ تودیع شصتین سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد می‌باشد. چنانچه دولتی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، عضویت آن را بپذیرد، مشمول بند (۲) ماده ۱۲۶ اساسنامه است. یعنی در این حالت اساسنامه از نخستین روز ماه بعد از انقضاء شصت روز از تاریخ سپردن سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق توسط آن دولت نزد دبیرکل سازمان ملل در مورد وی لازم‌الاجرا است؛ لذا دیوان تنها می‌تواند نسبت به جنایاتی اعمال صلاحیت کند که پس از این تاریخ در سرزمین آن دولت یا توسط اتباع آنها ارتکاب یافته باشد.

اساسنامه دیوان یک معاهده چندجانبه^{۴۷} بین‌المللی است. از این رو دور از انتظار نیست که تابع قواعد حاکم بر معاهدات باشد. اصل «عدم تأثیر معاهدات به زمان قبل از لازم‌الاجرا شدن» به‌عنوان یک قاعده کلی حاکم بر معاهدات در ماده ۲۸ کنوانسیون وین در مورد معاهدات^{۴۸} ۱۹۶۹ پذیرفته شده است. به موجب این ماده «به جز در مواردی که از معاهده یا از قرائن موجود قصدی دیگر استنباط شود، مقررات معاهده هیچ طرفی را نسبت به عمل حقوقی یا مسئله‌ای که پیش از لازم‌الاجرا شدن معاهده در قبال این طرف انجام گرفته یا به وجود آمده و یا وضعیتی که پیش از آن تاریخ منتفی شده باشد، ملتزم نمی‌سازد». ماده ۱۱ اساسنامه دیوان نیز از این جهت که اعمال صلاحیت دیوان را به رسیدگی به جرایم ارتكابی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه محدود می‌کند، مطابق و همسو با مقررات فوق‌الذکر است.

از مطالب بیان شده چنین استنباط می‌شود که نقطه آغاز صلاحیت زمانی دیوان به اعتبار عضویت دولتها مشخص است. اما مقررات دیگری در اساسنامه پیش‌بینی شده است که مرتبط با صلاحیت زمانی دیوان و مربوط به عضویت دولتها است؛ از جمله مقررات انتقالی و مسئله کناره‌گیری دولتهای عضو. علاوه بر این ابهامات دیگری قابل طرح است که اساسنامه حکم

47. Multilateral treaty.

48. Vienna Convention on the Law of Treaties. (1969). 1155, U. N.T.S.331.

صریحی در مورد آنها ندارد؛ از جمله مسئله نحوه اعمال صلاحیت دیوان در مورد جرایم مرکب و مستمر. با توجه به اینکه بررسی هر کدام از این وضعیت‌ها و ارتباط آنها با عضویت دولتها نیاز به دقت بیشتری دارد هر کدام را در یک مبحث جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

مبحث نخست جرایم مستمر و مرکب

تعیین تاریخ یا لحظه وقوع جرم و نهایتاً مشخص شدن اینکه در آن زمان چه مقرراتی از نظر صلاحیت اعمال می‌شود، در جرایم آنی و ساده کار مشکلی نیست؛ زیرا «جرم آنی به فعل یا ترک فعلی گفته می‌شود که در یک لحظه صورت گیرد و یا مدت وقوع آن زیاد نباشد».^{۴۹} اما «در مقایسه با جرایم آنی که با ارتکاب یک عمل یا ترک فعل فوری صورت می‌گیرد، جرم مستمر با ارتکاب فعل یا ترک فعلی که دوام دارد و مبین قصد مجرمانه مستمر است تحقق پیدا می‌کند».^{۵۰} «به عبارت دیگر جرم با عناصر خود به‌طور دائم تجدید حیات می‌کند».^{۵۱}

ویژگی مشترک جرایم مستمر و مرکب که به‌نحوی با صلاحیت زمانی نیز مرتبط است، استمرار و دوام وقوع آنها است؛ یعنی تحقق این جرایم ممکن است زمانی نسبتاً طولانی را به خود اختصاص دهد، به‌نحوی که بخشی از جرم در زمانی واقع شود که دیوان نتواند صلاحیت خود را اعمال کند، حال آنکه در زمان تحقق بخشی دیگر از این جرایم مقررات دیوان حاکم باشد و بتواند اعمال صلاحیت نماید. بدین شرح که ممکن است جنایات در صلاحیت دیوان قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه یا لازم‌الاجرا شدن آن در مورد دولت خاص شروع شده باشد و در زمان لازم‌الاجرا شدن نیز تداوم یابد؛ یا در مورد جرایم مرکب ممکن است بخشی از جنایت قبل از لازم‌الاجرا شدن و بخشی دیگر پس از آن واقع شود. نحوه اعمال صلاحیت دیوان در اینجا مسئله قابل بحثی است.

اساسنامه در این مورد حکم خاصی ندارد، یعنی در مقررات آن به این مسئله اشاره‌ای نشده است؛ لذا با استفاده از روح و مفهوم بعضی از مقررات اساسنامه و نیز استناد به سایر حقوق قابل اجرا باید حکم موضوع را استنباط کرد.

ماده ۲۴ اساسنامه در این مورد قابل استناد است. به‌موجب بند (۱) ماده ۲۴ «هیچ‌کس به‌موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده است،

۴۹. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، جلد اول، ۱۳۷۴، ص ۳۷۵.

۵۰. صانعی، پرویز، پیشین، ص ۳۷۶.

۵۱. نورپها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، چاپ ششم، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸.

مسئولیت کیفری نخواهد داشت». این مسئولیت ممکن است نسبت به بخشی از جرم باشد؛ لذا می‌توان گفت در مورد جرایم مستمر و مرکب تنها آن بخش از جرم که پس از لازم‌الاجرا شدن ارتکاب یافته است به موجب مقررات اساسنامه دیوان قابل مجازات است. علاوه بر این به موجب بند (۱) ماده ۱۱ اساسنامه، دیوان صلاحیت رسیدگی به جرایمی را ندارد که قبل از لازم‌الاجرا شدن ارتکاب یافته باشد.

در مورد جرایم مستمر ممکن است که جرم با تمام عناصر مورد نیاز در زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نیز تداوم داشته باشد که صرف‌نظر از اینکه بخشی از جرم قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده است، شخص مرتکب به خاطر همین بخشی که در زمان حاکمیت مقررات اساسنامه تداوم داشته دارای مسئولیت تام است. تنها در مورد جرایم مرکب است که اگر بخشی از آن قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده باشد نمی‌توان مقررات اساسنامه را در مورد آن اعمال نمود؛ لذا ممکن است بخشی از جرم که در زمان حاکمیت مقررات اساسنامه، واقع شده است قابل تعقیب کیفری نباشد.

«شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا، در عمل به این موضوع پرداخته است. این شعبه در عین حال که اذعان کرده است، وقایع مورد ادعا که قبل از سال ۱۹۹۴ واقع شده می‌تواند در ایجاد زمینه تاریخی یک حکم محکومیت مفید باشد، اما نمی‌تواند مبنای یک اتهام محسوب شود».^{۵۲} همان‌طور که قبلاً گفته شد، یادآوری این نکته قابل ذکر است که دادگاه رواندا تنها صلاحیت رسیدگی به جنایاتی را دارد که در فاصله زمانی اول ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر همان سال در سرزمین رواندا یا توسط اتباع رواندایی در سرزمین کشورهای همسایه واقع شده‌اند. بر این اساس چنانچه بخشی از جنایات در صلاحیت موضوعی دادگاه رواندا، قبل از سال ۱۹۹۴ رخ داده باشند دادگاه صلاحیت رسیدگی به آنها را ندارد. تنها آن بخش از جنایات که در فاصله زمانی فوق‌الذکر واقع شده است مورد نظر دادگاه است.

بر این اساس معیار اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نیز در مورد جرایم مرکب و مستمر همان زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه است؛ یعنی دیوان نمی‌تواند نسبت به آن بخش از جرایم که قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد یک کشور، در سرزمین آن یا توسط اتباع آن واقع شده‌اند، اعمال صلاحیت نماید؛ لذا تنها آن بخش از جرایم که پس از این تاریخ ارتکاب یافته‌اند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بدیهی است در این حالت زمانی می‌توان مرتکبین را مسئول دانست که تمام عناصر و شرایط تشکیل‌دهنده مسئولیت هنگام لازم‌الاجرا شدن اساسنامه تحقق یافته باشد؛ بنابراین در مورد جرایم مستمر که با تمام عناصر و شرایط در زمان لازم‌الاجرا

52. Bourgon, Stephane, *op. cit.* p.550.

شدن اساسنامه تداوم داشته مشکلی و مانعی برای رسیدگی و اعمال صلاحیت دیوان مفروض نیست. اما در مورد جرایم مرکب در صورتی که بخشی از آن قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان واقع شده باشد نسبت به بخش انجام شده در زمان لازم‌الاجرا شدن در صورتی می‌توان مسئولین را تحت تعقیب قرار داد که این بخش اخیر به تنهایی از زمره جنایات در صلاحیت دیوان محسوب شود و حایز تمام عناصر و شرایط لازم باشد. در غیر این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی قابل تصور نیست.

مبحث دوم مقررات انتقالی^{۵۳}

مقررات انتقالی در اینجا از این جنبه مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد که علی‌رغم عضویت یک دولت در اساسنامه، صلاحیت دیوان در یک محدوده زمانی خاص در مورد جنایات جنگی مربوط به آن دولت قابل اعمال نیست. بنابراین به‌عنوان یک عامل محدودکننده صلاحیت زمانی دیوان مطرح هستند.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، قاعده کلی راجع به زمان اعمال صلاحیت دیوان این است که پس از پیوستن یک دولت به اساسنامه، دیوان خود به خود قدرت اعمال صلاحیت در مورد جنایات واقع شده در سرزمین یا توسط اتباع آن دولت را دارد. از این رو نیاز به رضایت مجدد دولت عضو جهت اعمال صلاحیت دیوان نیست. تنها استثنائی که در این مورد در اساسنامه پیش‌بینی شده است ماده ۱۲۴ یا همان مقررات انتقالی است. به‌موجب این ماده دولتی که عضو اساسنامه می‌شود، تا مدت هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد خود، می‌تواند اعلام کند که صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم مذکور در ماده ۸ که ادعا می‌شود در قلمرو یا توسط اتباع آن دولت ارتکاب یافته‌اند، نمی‌پذیرد. بنابراین دیوان در این مدت حق اعمال صلاحیت نسبت به جرایم مورد نظر را ندارد. به عبارت دیگر، این مقررات صلاحیت دیوان را در یک دوره زمانی مشخص محدود می‌کند. «این اعلام تنها برای یک‌بار می‌تواند صادر شود؛^{۵۴} لذا این محدودیت از سوی دولتهای عضو قابل تمدید نیست. از سوی دیگر دولتی که این محدودیت را هنگام عضویت خود برای اعمال صلاحیت دیوان ایجاد کرده است، به‌موجب قسمت آخر ماده ۱۲۴ اساسنامه می‌تواند در هر زمانی از آن اعراض کند. بدیهی است در این صورت محدودیت مورد بحث برای اعمال صلاحیت دیوان منتفی می‌شود.

53. TRANSITIONAL PROVISION.

54. Bourgon, Stephane, *op. cit.* p. 555.

نکته دیگری که در مورد مقررات انتقالی قابل ذکر است، ضرورت بازنگری این مقررات در کنفرانس بازنگری موضوع ماده ۱۲۳ اساسنامه است. علی‌رغم اینکه به‌موجب بند (۱)^{۵۵} ماده اخیر تمام مقررات اساسنامه می‌تواند موضوع کنفرانس بازنگری قرار گیرد اما مقررات ماده ۱۲۴ از وضعیت اختیاری خارج و ظاهراً بازنگری آن در کنفرانس مورد نظر ضروری است. احتمال حذف این مقررات در کنفرانس قوی است؛ زیرا نتیجه این مقررات سبک شمردن اهمیت جنایات جنگی نسبت به سایر جنایات در صلاحیت دیوان است. در صورتی که با توجه به کثرت منازعات مسلحانه در دنیا و گستردگی جنایات واقع شده در خلال آنها، موضوع کاملاً برعکس می‌باشد و به‌نظر می‌رسد نسبت به ضرورت رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی باید حساسیت ویژه‌ای در دنیا وجود داشته باشد. به هر حال امیدواریم در کنفرانس بازنگری این محدودیت اعمال صلاحیت دیوان حذف شود.

ابهامات متعددی راجع به مقررات انتقالی مطرح شده است. از جمله اینکه اگر یک دولت دیگر عضو اساسنامه مطابق ماده ۱۲ اساسنامه جرایم واقع در خلال هفت سال موضوع ماده ۱۲۴ را به دیوان ارجاع کند^{۵۶} یا دادستان خواهان تعقیب این جرایم شود، دیوان صلاحیت رسیدگی دارد. به عبارت دیگر «آیا صلاحیت زمانی دیوان، در پایان هفت سال، باز هم همین‌طور محدود خواهد ماند یا نه»^{۵۷} به عبارت دیگر اگر در خلال هفت سال مورد نظر توسط اتباع دولت مربوط یا در سرزمین آن جنایات جنگی واقع شد به‌موجب مقررات انتقالی دیوان قدرت اعمال صلاحیت در خلال این مدت را ندارد و حال پس از گذشت مدت مورد نظر، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را در مورد همان جرایم اعمال کند یا اینکه ممنوعیت اعمال صلاحیت ادامه دارد؟ مقررات اساسنامه در این مورد ساکت است. گفته شده است که «جرایم ارتکاب یافته در خلال این مدت، دیگر از اعمال صلاحیت دیوان در امان نخواهند بود»^{۵۸}. یعنی دیوان تنها نمی‌تواند در مدت هفت سال اعمال صلاحیت کند بلکه پس از انقضاء این مدت حتی در مورد جرایم ارتکاب یافته در این مدت نیز حق اعمال صلاحیت دارد. اظهار نظر قطعی در این مورد منوط به استنباط قضات دیوان است. اما به‌نظر می‌رسد استنباط فوق‌الذکر با روح و هدف مقررات ماده ۱۲۴ اساسنامه همخوانی

۵۵. بند (۱) ماده ۱۲۳ اساسنامه مقرر می‌دارد: «هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن این اساسنامه، دبیرکل ملل متحد یا شخص دیگری که مجمع دولتهای عضو تعیین می‌کند، یک کنفرانس بازنگری به‌منظور بررسی اصلاحیه‌های پیشنهادی بر این اساسنامه تشکیل خواهد داد. این بازنگری می‌تواند شامل فهرست جنایات مندرج در ماده ۵ باشد اما محدود به آن نیست. کلیه شرکت‌کنندگان در مجمع، دولتهای عضو می‌توانند با همان شروط در کنفرانس (بازنگری) شرکت کنند».

56. See. H. Arsanjani, Mahnosh, "The Rome statute of the International Criminal Court: Exceptions to the jurisdiction" in the, Mauro, Politi and Giuseppe Nesi, "The Rome statute of the International Criminal Court" A challenge to impunity, Ashgate publishing company, 1998, p. 52.

57. Bourgon, Stephane, *op. cit.* p.556.

58. opting out mechanism.

ندارد؛ زیرا این مسئله مسلم است که اگر دولتی عضویت اساسنامه را نپذیرد، بجز موارد خاص مثل ارجاع شورای امنیت، دیوان حق اعمال صلاحیت در مورد جرایم ارتكابی توسط اتباع این دولت یا واقع شده در سرزمین آن را ندارد؛ زیرا آنچه این حق را برای دیوان ایجاد می‌کند رضایت دولت مورد نظر است. بدیهی است در مورد مقررات انتقالی رضایت این دولت در مورد جنایات جنگی واقع شده در خلال هفت سال مندرج در ماده ۱۲۴ اساسنامه وجود ندارد. بر این اساس همانند آن است که این دولت نسبت به جرایم فوق‌الذکر عضویت اساسنامه را نپذیرفته و فقدان صلاحیت دیوان استصحاب می‌شود؛ لذا پس از گذشت هفت سال مورد نظر نیز دیوان به اعتبار عضویت دولت مربوط نمی‌تواند اعمال صلاحیت کند. ارجاع دیگر دول عضو یا اقدام دادستان نیز نمی‌تواند این ممنوعیت را منتفی نماید.

ابهام دیگر مربوط به ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت است. «مسئله این است که آیا شورای امنیت، در اجرای بند (ب) ماده ۱۳ و مطابق فصل هفتم منشور سازمان ملل، می‌تواند بر مقررات انتقالی غلبه کند؟» به عبارت دیگر آیا شورای امنیت می‌تواند در مورد جنایات جنگی واقع شده در قلمرو یک دولت یا توسط اتباع آن دولت که علی‌رغم عضویت اساسنامه مطابق ماده ۱۲۴ اساسنامه اعلامیه عدم پذیرش صلاحیت دیوان در مورد این جنایات را دارد، اقدام کند؛ یعنی می‌تواند وضعیت حاوی این جنایات را به دادستان ارجاع دهد یا خیر؟

بعضی پاسخ این سؤال را منفی می‌دانند. یعنی معتقدند شورای امنیت در این حالت نمی‌تواند وضعیت حاوی جنایات جنگی را به دیوان ارجاع دهد؛ «زیرا این امر به توسعه صلاحیت دیوان منجر خواهد شد و این مسئله مغایر با قصد دول عضو می‌باشد، در نتیجه موجب عدم محدودیت صلاحیت دیوان است».^{۵۹}

پاسخ مزبور مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا مبنای صلاحیت در وضعیت‌های مورد بحث متفاوت است. به نحوی که ایجاد محدودیت بر اساس یک مبنا نمی‌تواند به وضعیت دیگر صلاحیت دیوان که مبنای متفاوتی دارد سرایت کند. به این شرح که مقررات انتقالی مبتنی بر عضویت یا به عبارت دیگر رضایت دولتها است، در حالی که رضایت دولت هیچ تأثیری در اعمال صلاحیت دیوان به موجب ارجاع شورای امنیت ندارد. همان‌طور که عدم عضویت یک دولت نمی‌تواند مانع ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت باشد، مقررات انتقالی که جزئی از این عدم رضایت محسوب می‌شود، مانع ارجاع شورای امنیت نیست؛ لذا علی‌رغم اعلامیه موضوع ماده ۱۲۴ اساسنامه، در خصوص جنایات جنگی که در سرزمین یک دولت عضو یا توسط اتباع آن ارتکاب یابد، شورای امنیت می‌تواند وضعیت حاوی این جنایات را به دادستان ارجاع دهد. اینکه

59. Bourgon, Stephane, *op. cit.* p.556.

گفته شده است این مسئله مغایر با قصد دول عضو می‌باشد، استدلال مؤثری نیست زیرا همین وضعیت در حالت عدم عضویت یک دولت نیز جاری است؛ یعنی یک دولت وقتی عضویت اساسنامه را نپذیرفته قصدش عدم اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایات مرتبط با آن دولت است. درحالی‌که شورای امنیت بدون توجه به این فقدان رضایت می‌تواند وضعیت را ارجاع دهد. از طرفی گفته شده است که این امر منجر به توسعه صلاحیت دیوان است. این ایراد نیز اگر وارد باشد به اصل اختیار شورای امنیت دایر بر ارجاع یک وضعیت مربوط است و حالت مورد بحث ویژگی خاصی ندارد که از این دید مورد انتقاد باشد، بلکه جزئی از کل اختیار اصلی شورای امنیت محسوب می‌شود.

واقعیت این است که هرکدام از این مقررات از جمله ماده ۱۲۴ و سایر قید و شرط‌هایی که در اساسنامه درج شده‌اند، در پی پیشنهاد یک یا چند دولت خاص بوده.^{۶۱} از آنجائی که مسئله اصلی در کنفرانس رم جلب رضایت دولتها و یا جلب رأی مثبت آنها برای تصویب اساسنامه بود؛ لذا این پیشنهادات به‌نحوی در متن اساسنامه گنجانیده شده است، تا شاید کلیت اساسنامه که هدف آن محاکمه جنایات مهم بین‌المللی است، به‌خاطر عدم جلب رضایت دولتها مخدوش نشود. بر این اساس ناهماهنگی و ناهمگونی بین مقررات آن مشهود است و شیوه تفسیر و اجرای این مقررات بستگی به مهارت مفسران آن در هنگام اجرا دارد.

مبحث سوم

صلاحیت موردی دیوان^{۶۱}

تنها ارجاع شورای امنیت نیست که دولتهای غیرعضو اساسنامه را بالقوه در معرض اعمال صلاحیت دیوان قرار می‌دهد. صلاحیت موردی دیوان نیز وضعیتی است که تمام دولتهای غیرعضو به‌موجب آن در معرض اعمال صلاحیت احتمالی دیوان هستند. منظور از صلاحیت موردی دیوان حقی است که به‌موجب بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه برای دولتهای غیرعضو اساسنامه تعریف و تبیین شده است. به‌موجب این مقررات یک دولت غیرعضو بدون اینکه اساسنامه را تصویب کند یا به آن ملحق شود، می‌تواند با سپردن اعلامیه نزد رئیس دبیرخانه به‌صورت موردی صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات خاصی بپذیرد. در این وضعیت دولت مورد بحث باید بدون هیچ‌گونه تأخیر و استثناء با دیوان همکاری کند.

* ۶۱. ماده ۱۲۴ به پیشنهاد دولت فرانسه در اساسنامه درج شد.

برخلاف ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت که موردی نبوده بلکه یک وضعیت (situation) به طور کلی به دیوان ارجاع می‌شود، پذیرش صلاحیت موردی دیوان از سوی دولتها ناظر به جنایات خاص و مورد نظر (crim in quation) است.

از منظر صلاحیت زمانی این سؤال قابل طرح است که اگر دولتی بدون اینکه اساسنامه را تصویب نموده باشد، با سپردن اعلامیه از دیوان تقاضا کند که نسبت به جنایات خاصی که در سرزمین آن کشور واقع شده‌اند اعمال صلاحیت کند، از چه تاریخی برای دیوان حق اعمال صلاحیت ایجاد می‌شود؟ آیا دولت مزبور می‌تواند صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات واقع شده قبل از اعلامیه تقاضا کند، یا اینکه این وضعیت تنها ناظر به جنایات در حال وقوع یا قریب‌الوقوع است؟

ابتدا باید به این نکته بدیهی اشاره کنیم که دیوان نمی‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایات واقع شده قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه اعمال کند؛ لذا جنایات مورد تقاضای دولت پذیرنده صلاحیت موردی دیوان، باید پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رخ داده باشند تا دیوان حق اعمال صلاحیت داشته باشد.

اما نکته اصلی این است که اگر پس از لازم‌الاجرا شدن کلی اساسنامه، در سرزمین یک دولت غیرعضو یا توسط اتباع او جنایاتی واقع شده باشد، این دولت می‌تواند نسبت به جنایات مزبور از دیوان تقاضای اعمال صلاحیت کند یا اینکه تنها نسبت به جنایات احتمال‌الوقوع یا جنایات در حال وقوع می‌تواند با سپردن اعلامیه تقاضای اعمال صلاحیت کند؟

اساسنامه پاسخ صریحی به این پرسش ندارد. اما شیوه نگارش بند (۳) ماده ۱۲ و بند (۲) ماده ۱۱ آن به نحوی است که استنباط می‌شود دولت غیرعضو می‌تواند پس از وقوع جنایت در صلاحیت دیوان، صلاحیت آن را جهت رسیدگی به این جنایات بپذیرد؛ زیرا برخلاف حالتی که یک دولت به عضویت اساسنامه درمی‌آید، برای وضعیت مورد بحث زمان مشخصی جهت اعمال صلاحیت دیوان تعیین نشده است. از طرفی مقررات اساسنامه، پذیرش صلاحیت موردی دیوان نسبت به جنایات در شرف وقوع یا محتمل‌الوقوع را نیز ممنوع نمی‌نماید. بنابراین یک دولت می‌تواند به صورت موردی، پس از لازم‌الاجرا شدن کلی اساسنامه، صلاحیت دیوان را جهت رسیدگی به جنایاتی که پس از این زمان در سرزمین آن دولت یا توسط اتباع وی ارتکاب یافته است، به موجب اعلامیه بپذیرد.

در نتیجه، با توجه به مطالب فوق، تمام افراد در سراسر جهان از اول جولای سال ۲۰۰۲ یعنی تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان، صرف‌نظر از اینکه دولت متبوع آنها عضو اساسنامه

باشد یا نه، در معرض اعمال صلاحیت بالقوه دیوان قرار دارند؛^{۶۲} زیرا دولت متبوع آنها در هر زمانی می‌تواند با سپردن اعلامیه صلاحیت دیوان در مورد جنایات ارتكابی در سرزمین خود یا توسط اتباع مربوط را بپذیرد. از طرفی با توجه به اینکه به موجب ماده ۲۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری،^{۶۳} جرایم در صلاحیت این دیوان مشمول مرور زمان نمی‌شوند؛ لذا در هر زمان افراد مرتکب این جنایات در معرض خطر اعمال صلاحیت دیوان هستند و پایانی برای این خطر بالقوه وجود ندارد. این احتمال زمانی پررنگ‌تر می‌شود که یک حکومت در سرزمینی سقوط کند و مخالفان سکان هدایت جامعه را در اختیار بگیرند. در صورت عدم امکان تعقیب صاحب‌منصبان حکومت قبلی که در معرض اتهام ارتكاب جنایات بین‌الملل هستند، در دادگاههای داخلی، دولت جدید می‌تواند با پذیرش صلاحیت موردی دیوان نسبت به تعقیب آنها اقدام کند. این وضعیت از دیدگاه پیشگیری از وقوع جنایات بین‌المللی و نیز بی‌کیفر ماندن^{۶۴} مرتکبین این جنایات، حتی اگر از سرزمین مربوط نیز گریخته باشند، قابل توجه و تأیید است.

مبحث چهارم کناره‌گیری^{۶۵}

به موجب ماده ۱۲۷ اساسنامه هر دولت عضو می‌تواند با اعلام کتبی به دبیرکل سازمان ملل متحد از اساسنامه دیوان کناره‌گیری کند. با توجه به ماهیت معاهده‌ای بودن دیوان، این حق مطابق و هم‌جهت با مقررات پیش‌بینی شده در حقوق معاهدات به شرح کنوانسیون وین^{۶۶} می‌باشد. به موجب ماده فوق‌الذکر کناره‌گیری یک سال پس از تاریخ دریافت اعلامیه نافذ خواهد بود، مگر اینکه در اعلامیه تاریخ دیرتری مشخص شده باشد.^{۶۷} قبل از انقضاء این مهلت کناره‌گیری هیچ تأثیری در وضعیت عضویت دیوان و حق اعمال صلاحیت آن ندارد. علاوه بر آن به موجب بند (۲) همان ماده هیچ دولتی به دلیل کناره‌گیری از اساسنامه، نسبت به تعهدات ناشی از زمان عضویت در آن از جمله تعهدات مالی‌ای که به عهده داشته است، معاف نخواهد شد. این

62. See, J. Scheffer, David, *op. cit.* pp. 31- 32.

63. ماده ۲۹ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «جرایم در صلاحیت دیوان، به هیچ وجه مشمول مرور زمان نخواهد شد».

64. Impunity.

65. Withdrawal.

66. Vienna Convention on the Law of Treaties (1969). 1155, U.N.T.S.331.

67. بند (۱) ماده ۱۲۷.

مسئله نیز کاملاً مطابق با بند (ب) از قسمت یک ماده ۷۰^{۶۸} کنوانسیون وین در رابطه با حقوق معاهدات می‌باشد. در مورد همکاری‌های قضائی نیز همین وضعیت حاکم است؛ زیرا بند فوق‌الذکر در ادامه می‌افزاید که کناره‌گیری یک دولت تأثیری بر هیچ‌یک از همکاری‌هایی که آن دولت در رابطه با تحقیقات و رسیدگی‌های کیفری مکلف به انجام آن بوده و پیش از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری شروع شده است، نخواهد گذاشت. این بخش از ماده نیز ناظر به تکالیف یا تعهدات دولت در زمان عضویت می‌باشد که با توجه به آنچه گذشت دولت موظف به انجام این تعهدات است.

اما در رابطه با صلاحیت دیوان و وضعیت کناره‌گیری، چند حالت قابل تصور است. حالت اول مربوط به جنایاتی است که در زمان عضویت دولت و قبل از نافذ شدن کناره‌گیری، تحقیق یا تعقیب نسبت به آنها شروع شده است. در مورد این مسئله بخش آخر بند (۲) ماده ۱۲۷ حکم روشنی دارد. به موجب آن کناره‌گیری به هیچ‌وجه آسیبی به ادامه بررسی یک موضوع که پیش از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری توسط دیوان تحت بررسی بوده است، نخواهد رساند؛ لذا دیوان به رسیدگی خود ادامه می‌دهد.

ابهامی که پاسخ آن در ماده ۱۲۷ و سایر مقررات اساسنامه به‌طور روشن بیان نشده است این است که «آیا وقتی که در حین کناره‌گیری جرایمی در حال ارتکاب هستند، و در رابطه با آنها هیچ‌گونه رسیدگی آغاز نشده است، اتباع آن دولت مصون از هرگونه تعقیب از سوی دیوان می‌باشند؟»^{۶۹} یا به عبارت دیگر اگر قبل از کناره‌گیری جرایمی در قلمرو دولت عضو یا از سوی اتباع آن ارتکاب یافته یا ارتکاب آنها در زمان کناره‌گیری ادامه داشته باشد. دیوان پس از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری می‌تواند شروع به تحقیق یا تعقیب نماید؟

در پاسخ به این سؤال گفته شده است که ماده ۷۰ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات در این وضعیت حاکم است و به استناد آن دیوان حق آغاز رسیدگی بعد از کناره‌گیری را دارد.^{۷۰} به نظر می‌رسد این استدلال صحیح باشد زیرا اولاً وضعیت مورد بحث خارج از یک «تعهد یا وضعیت قانونی» به شرح مندرج در ماده ۷۰ کنوانسیون معاهدات نیست؛ ثانیاً این کنوانسیون

68. Vienna Convention on the Law of Treaties, Article 70 paragraf 1(b), which asserts that unless the parties otherwise agree, termination of a treaty "does not affect any right, obligation or legal situation of the parties created through the execution of the treaty prior to its termination".

69. Slade, Tuiloma and Roger S. Clark, "preamble and final clauses", chapter fifteen, in the, S. Lee, Roy, The International Criminal Court – The Making of the Rome statute Issues, Negotiations. Results, Kluwer Law International, The Hague, The Netherlands, 1999. p. 447.

70. *Idid*

به موجب ماده ۲۱ اساسنامه^{۷۱} دیوان از جمله حقوق قابل اجرا در اساسنامه محسوب می‌شود؛ ثالثاً با توجه به اینکه جنایات مورد نظر در زمان عضویت دولت مورد بحث واقع شده‌اند و در آن زمان برای دیوان حق اعمال صلاحیت به اعتبار عضویت آن دولت ایجاد شده، منتفی شدن این حق نیاز به دلیل دارد که در مسئله مورد بحث مفقود است و از طرفی کناره‌گیری نسبت به تعهدات و وضعیت‌های قانونی قبل از نافذ شدن اثری ندارد؛ لذا حق اعمال صلاحیت دیوان نسبت به آن جنایات با تأخیر یا گذشت زمان از بین نمی‌رود و استصحاب می‌شود.

در هر صورت با رعایت شرایط بیان شده به شرح فوق، کناره‌گیری یک دولت وضعیتی است که صلاحیت زمانی دیوان را در مورد جنایاتی که پس از نافذ شدن کناره‌گیری واقع می‌شوند پایان می‌دهد. این نکته نیز روشن است که کناره‌گیری تأثیری در اعمال صلاحیت دیوان به موجب ارجاع شورای امنیت یا پذیرش موردی دیوان توسط کشور مورد نظر ندارد؛ یعنی محدودیت اعمال صلاحیت تنها مربوط به اعمال صلاحیت به اعتبار عضویت دولت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷۱. ماده ۲۱ اساسنامه دیوان با عنوان «حقوق قابل اجرا» مقرر می‌دارد: «۱- دیوان اجرا خواهد کرد: الف: در وهله نخست، این اساسنامه، عناصر تشکیل دهنده جرایم و آیین‌نامه دادرسی و ادله مربوط به آن... ب: در مرحله دوم برحسب اقتضاء معاهدات قابل اجرا و اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از جمله اصول مسلم حقوق بین‌الملل منازعات مسلحانه...».

فصل سوم صلاحیت زمانی دیوان در پرتو اختیارات شورای امنیت

مبحث نخست ارتباط دیوان و شورای امنیت از منظر صلاحیت

دیوان بین‌المللی کیفری برای انجام رسالت خود یعنی اجرای عدالت کیفری جهت تحقق صلح جهانی، ناگزیر از داشتن ارتباط با دیگر نهادهای بین‌المللی است. نقش سازمان ملل به‌عنوان متولی اصلی حفظ صلح و امنیت جهانی در این میان بسیار پررنگ‌تر از دیگر سازمانهای بین‌المللی است. بر همین اساس در اساسنامه دیوان ارتباط آن و سازمان ملل متحد از زوایای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. ارجاع وضعیت حاوی جنایت در صلاحیت دیوان از سوی شورای امنیت، درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب از دیوان، نقش شورای امنیت در تعریف جنایت تجاوز، ارتباط مالی شورای امنیت و دیوان، نقش شورای امنیت در همکاری بین‌المللی دولتها با دیوان از جمله مهمترین جنبه‌های ارتباطی دیوان و سازمان ملل متحد محسوب می‌شوند.

از منظر صلاحیت، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت و درخواست تعلیق تعقیب یا تحقیق از سوی او قابل توجه است؛ زیرا اولی به نوعی برای دیوان ایجاد صلاحیت می‌نماید و دومی اعمال صلاحیت دیوان را معلق می‌کند. علاوه بر این نقش شورای امنیت در تعریف جنایت تجاوز و احراز آن نیز از بعد صلاحیت قابل توجه است؛ زیرا دیوان زمانی می‌تواند صلاحیت خود را در مورد این جنایت اعمال کند که مقررات مربوط به تعریف جنایت تجاوز و شروطی که دیوان به‌موجب آن در خصوص این جرم اعمال صلاحیت خواهد کرد، از سوی شورای امنیت تعیین شود و در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان، به تصویب دولتهای عضو برسد.

شورای امنیت می‌تواند به‌موجب بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه دیوان^{۷۲} وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به‌موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید. در این صورت دیوان صلاحیت رسیدگی به آن جنایات را پیدا می‌کند.

۷۲. ماده ۱۳ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد:

«دیوان می‌تواند مطابق مقررات این اساسنامه صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ اعمال نماید، چنانچه: (الف) یک دولت عضو وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به‌موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع دهد؛

(ب) شورای امنیت وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است به‌موجب فصل هفتم منشور ملل به دادستان ارجاع نماید؛

(ج) دادستان تحقیقاتی را به‌موجب ماده ۱۵ در مورد آن جنایت شروع نموده باشد.»

بدیهی است در این حالت عضویت دولت محل وقوع جنایت در اساسنامه دیوان، یا دولت متبوع متهمین پیش‌شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب نمی‌شود؛ در نتیجه دیوان جهت اعمال صلاحیت خود نیازمند اخذ رضایت هیچ دولتی نیست. این مسئله علاوه بر بند (ب) ماده ۱۳ به‌نحوی از بند (۲) ماده ۱۲^{۷۳} اساسنامه نیز فهمیده می‌شود؛ زیرا به‌موجب این بند، تنها در مورد بند (الف) و (ج) ماده ۱۳ اساسنامه، عضویت دولتهای سرزمینی یا متبوع متهم ضروری است و عدم درج بند (ب) ماده ۱۳ مؤید استدلال مزبور است.

اختیار شورای امنیت دایر بر ارجاع یک وضعیت به دیوان، مبتنی بر مقررات فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است. به‌موجب مقررات این فصل، احراز هرگونه تهدید بر علیه صلح یا نقض آن و نیز احراز عمل تجاوز به عهده شورای امنیت است.^{۷۴} در صورت احراز وقوع جنایاتی که صلح را نقض یا تهدید نماید شورای امنیت در اجرای ماده ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند آن وضعیت را جهت رسیدگی به دادستان دیوان ارجاع نماید.

علاوه بر این، ممکن است شورای امنیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را در تعلیق تحقیق یا تعقیب شروع شده از سوی دیوان بین‌المللی کیفری تشخیص دهد. بر این اساس ماده ۱۶ اساسنامه دیوان این حق را برای شورای امنیت پیش‌بینی کرده است که در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای از دیوان درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب نماید، در این حالت هیچ تحقیق یا تعقیبی به‌موجب اساسنامه دیوان نمی‌تواند به مدت دوازده ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست قابل تجدید توسط شورای امنیت می‌باشد.

ارتباط بین دو سازمان نشان حمایت جامعه بین‌المللی از دیوان تلقی شده و مظهر اقتدار و مشروعیت آن است.^{۷۵} گرچه شیوه اجرا این ارتباط موجبات نگرانی طرفداران تشکیل یک دیوان مقتدر را فراهم نموده؛ زیرا از این بیم دارند که دیوان به‌عنوان یک نهاد قضائی مستقل متأثر از امیال سیاسی شود که به‌راحتی از طریق شورای امنیت قابل اعمال هستند.

۷۳. بند (۲) ماده ۱۲ اساسنامه مقرر می‌دارد:

«۲- در حالت ماده ۱۳، بند (الف) یا (ج)، دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولتهای ذیل عضو این اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را برطبق بند (۳) پذیرفته باشند:

الف) دولتی که در قلمرو آن فعل یا ترک فعل مورد نظر روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است؛

ب) دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.»

۷۴. به‌موجب ماده ۳۹ منشور سازمان ملل «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید بر علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز نموده و توصیه‌هایی خواهد نمود، یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی برطبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.»

۷۵. میرزایی ینگجه، سعید «سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی» در مجموعه «دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران» به اهتمام اسحاق آل حبیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰.

در این مقاله ما صرفاً از منظر صلاحیت زمانی به بررسی اختیارات شورای امنیت می‌نگریم و بحث را تنها از این دیدگاه در سه مبحث جداگانه پیگیری می‌کنیم. در ابتدا صلاحیت زمانی و ارتباط آن با حق ارجاع شورای امنیت بررسی می‌کنیم و سپس صلاحیت زمانی را در پرتو مسئله تعلیق شورای امنیت پیگیری خواهیم کرد، در مبحث آخر نیز به بررسی ارتباط شورای امنیت و تعریف جنایت تجاوز از منظر صلاحیت زمانی می‌پردازیم.

مبحث دوم صلاحیت زمانی دیوان و ارجاع شورای امنیت

نقطه تلاقی بحث پیرامون صلاحیت زمانی و ارجاع شورای امنیت این سؤال است که آیا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت محدود به جنایات ارتكابی پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه است، یا شورای امنیت می‌تواند وضعیت‌های حادث قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه را نیز ارجاع دهد؟

اساسنامه دیوان در این مورد حکم صریحی ندارد. عده‌ای هیچ‌گونه محدودیت زمانی برای ارجاع شورای امنیت قایل نیستند و معتقدند «از همان ابتدا یک مصالحه‌ای حاصل شد که چنانچه شورای امنیت مطابق فصل هفتم منشور اقدام می‌کند و یک وضعیت را به‌موجب بند (ب) ماده ۱۳ ارجاع می‌دهد، نباید هیچ‌گونه محدودیتی از نظر صلاحیت شخصی، زمانی یا سرزمینی وجود داشته باشد».^{۷۶} آنان برای اثبات ادعای خود به ماده ۱۲ اساسنامه استناد می‌کنند و معتقدند در بندهای (۲) و (۳) این ماده به قسمت‌های (الف) و (ج) ماده ۱۳ اشاره شده است در حالی که به قسمت (ب) ماده ۱۳ که مربوط به ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت است، اشاره نشده است؛ بنابراین نتیجه می‌گیرند که رضایت دولتها پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب نمی‌شود. از طرفی مقررات ماده ۱۱ که اعمال صلاحیت دیوان را محدود به جرایمی می‌کند که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده‌اند، موضوعی است که مبتنی بر اراده دولتها است. بدین شرح که اراده دولتها دایر بر پذیرش عضویت اساسنامه است که زمان لازم‌الاجرا شدن آن را به شرح ماده ۱۲۶ اساسنامه تعیین می‌کند، یعنی اساسنامه زمانی لازم‌الاجرا می‌شود که ۶۰ کشور اساسنامه را تصویب کرده باشند یا به آن ملحق شده باشند؛ لذا اینکه اساسنامه در چه زمانی لازم‌الاجرا می‌شود بستگی به اراده دولتها دارد. با توجه به اینکه اراده یا رضایت دولتها به‌موجب مقررات مواد ۱۲ و ۱۳ تأثیری در حق شورای امنیت دایر بر ارجاع وضعیت به دیوان ندارد، این عدم تأثیر، محدود به موارد پیش‌بینی شده در ماده ۱۲ اساسنامه

76. Olasolo, Hector, *The Triggering Procedure of the International Criminal Court*, Martinus Nijhoff publishers, Leiden. Boston, 2005, p. 128.

نیست بلکه مقررات ماده ۱۱ اساسنامه نیز که حاصل اراده دولتها است پیش شرط ارجاع شورای امنیت محسوب نمی‌شود. بنابراین شورای امنیت می‌تواند جرایمی را که قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته‌اند به دیوان ارجاع نماید.^{۷۷}

بعضی از طرفداران استدلال فوق با تردید در این خصوص اظهار نظر می‌کنند. زیرا عقیده دارند که «بند (۱) ماده ۱۱، بند (۱) ماده ۲۲ و بند (۱) ماده ۲۴ اساسنامه از قرار معلوم سیستمی منطقی و شفاف ایجاد می‌کنند که صلاحیت دیوان را به جنایات ارتکاب یافته بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه محدود می‌کنند. از آنجائی که این مقررات با عباراتی مطلق بیان شده‌اند و به نظر می‌رسد که با اصول عمومی حقوق کیفری مرتبط باشند، یک نتیجه این است که چنین محدودیتی در مورد ارجاع شورای امنیت نیز الزام‌آور باشد».^{۷۸}

این نویسنده در ادامه بیان می‌کند که «بند اول ماده ۱۱ صلاحیت دیوان در ارتباط با جنایات ارتکاب یافته را به پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نسبت می‌دهد. از قرار معلوم چنین محدودیتی با عباراتی بیان شده است که حتی در مورد ارجاع شورای امنیت نیز الزام‌آور باشد».^{۷۹} ولی ایشان در پایان مبحث موضوع را با نتیجه‌گیری به‌نحو دیگری ختم می‌کند و معتقد است «عبارات ماده ۱۱ و منطق سیستم دیوان به‌طور کلی مانع از ارجاع وضعیت حاوی جنایات مشمول صلاحیت دیوان نیست که قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند. به شرط آنکه چنین رفتاری به‌موجب قواعد معتبر حقوق بین‌الملل در زمان ارتکاب عمل جرم تلقی شود و مسئله با اصل عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه نیز منطبق باشد».^{۸۰}

همانطور که قبلاً اشاره شد، کسانی که معتقدند در حالت ارجاع شورای امنیت محدودیت پیش‌بینی شده در ماده ۱۱ لازم‌الرعایه نیست و دیوان می‌تواند در این حالت حتی نسبت به جنایات ارتکابی قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه اعمال صلاحیت کند، به این استدلال تمسک می‌کنند که «در کل محدودیت‌های زمانی ایجاد شده در ماده ۱۱ را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که این محدودیتها چیزی بیش از پیامد طبیعی قاعده ممنوعیت اقدام دیوان بدون رضایت دولت به شرح ماده ۱۲ نمی‌باشد».^{۸۱} از طرفی پیش‌شرطهای مندرج در ماده ۱۲ اساسنامه در رابطه با ارجاع شورای امنیت لازم نیست. یعنی رضایت دولت محل وقوع جرم یا دولت متبوع متهم به شرحی که در ماده ۱۲ اساسنامه پیش‌بینی شده است، جهت ارجاع وضعیت از سوی

77. See, Condorelli, Luigi and Santiago Villalpando. "Referral and Deferral by the Security Council" in the Antonio, Cassese, *op. cit.* p. 634- 637. and, Olasolo, Hector, *op. cit.* p. 128.

78. Condorelli, Luigi and Santiago, Villalpando, *op. cit.* pp 634- 635.

79. *Ibid.* p. 636.

80. *Ibid.*

81. *Ibid.*

شورای امنیت نیاز نیست. این مسئله در بند (۲) ماده ۱۳ اساسنامه آشکار است؛ لذا ماده ۱۱ اساسنامه دیوان که به نحوی رضایت دولتها را در مورد اعمال صلاحیت پیش‌بینی می‌نماید در حالت ارجاع شورای امنیت لازم نمی‌باشد. این استدلال از وضوح لازم برخوردار نیست. تسری آنچه در مورد ماده ۱۲ قید شده است به مقررات ماده ۱۱ قدری دشوار است. شاید به‌خاطر همین دشواری، نویسنده فوق‌الذکر در پایان اعلام می‌کند که «تنها رویه قضائی است که می‌تواند راه‌حلی قطعی درباره مسئله صلاحیت زمانی دیوان ارائه نماید».^{۸۲}

مخالفین توسعه صلاحیت دیوان و تسری آن به زمان قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، با تمسک به اطلاق مقررات ماده ۱۱ با توسعه صلاحیت دیوان مخالفت می‌کنند.^{۸۳}

به‌نظر می‌رسد توسعه صلاحیت دیوان به زمان قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه با هدف تشکیل دیوان، که رسیدگی به جنایات مهم بین‌المللی در آینده است، مغایر باشد. ماده ۱۱ اساسنامه نیز به‌طور مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی زمان اعمال صلاحیت دیوان را مشخص کرده است. هیچ‌یک از مقررات دیگر اساسنامه نیز این اطلاق ماده ۱۱ را مقید یا محدود نمی‌کنند. از طرفی شورای امنیت برای رسیدگی به جنایات ارتکاب یافته قبل از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، همانند آنچه در مورد یوگسلاوی سابق و رواندا اقدام نمود، می‌تواند مبادرت به تشکیل دادگاههای موردی کند. ضمن اینکه اساسنامه مبتنی بر اراده و خواست دولتهایی است که مقررات آن را تصویب یا به آن ملحق شده‌اند، توسعه صلاحیت آن به جنایاتی که صریحاً مورد خواست و اراده دولتها نبوده، صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

مبحث سوم

صلاحیت زمانی دیوان و درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب توسط شورای امنیت

برخلاف مسئله ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت، که مرتبط با شروع اعمال صلاحیت زمانی دیوان است و از این منظر مورد بحث و بررسی قرار گرفت، درخواست تعلیق توسط شورای امنیت یک عامل محدودکننده اعمال صلاحیت دیوان محسوب می‌شود و از منظر پایان دادن یا به عبارت صحیح‌تر محدود نمودن صلاحیت زمانی دیوان مورد بحث است.

حق شورای امنیت دایر بر درخواست تعلیق از دیوان بین‌المللی کیفری همانند آنچه در مورد حق ارجاع از سوی این شورا گفته شد، ناشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است. بر همین اساس در صدر ماده ۱۶ اساسنامه شیوه اعمال این ماده به‌موجب قطعنامه‌ای قید شده

82. *Ibid.*

83. Bourgan, Stephane, *op. cit.* p. 548.

است که از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور صادر می‌شود؛ لذا شورای امنیت زمانی می‌تواند این حق را اجرا کند که هدف از این اقدام حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد. با این وصف چنانچه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منوط به تعلیق اجرای عدالت کیفری باشد، اساسنامه دیوان اجرای عدالت کیفری را به نفع صلح و حفظ امنیت، معلق می‌نماید. با توجه به اینکه، هدف از اجرای عدالت کیفری در سطح بین‌المللی تحقق صلح و جلوگیری از تکرار نقض آن است، این حق شورای امنیت نیز اگر صحیح و به دور از تأثرات سیاسی و تنها با هدف تحقق صلح و امنیت اجرا شود می‌تواند در تحقق صلح مفید باشد.

از منظر صلاحیت زمانی تنها این موضوع قابل توجه است که این حق شورای امنیت می‌تواند برای مدت نامعین اعمال صلاحیت دیوان را به حالت تعلیق درآورد. گرچه در ماده ۱۶ اساسنامه پیش‌بینی شده است که شورای امنیت می‌تواند تنها برای مدت دوازده ماه تقاضای تحقیق یا تعقیب را مطرح نماید، اما با توجه به اینکه این درخواست به موجب همان شرایط قابل تجدید است،^{۸۴} مسئله را قابل تأمل وانمود می‌کند. به‌خصوص اینکه محدودیتی برای تجدید این تقاضا پیش‌بینی نشده است؛ یعنی شورای امنیت می‌تواند مدت تعلیق یک ساله را به دفعات نامحدود تجدید نماید. این وضعیت با هدف ایجاد دیوان دایر بر تلاش جهت پایان دادن به بی‌کیفری ارتکاب شدیدترین جنایات بین‌المللی، سازگار نیست. با توجه به تأثیر ارتباطات سیاسی بر روند تصمیم‌گیری شورای امنیت، این حق در عمل راهی برای مداخله قدرتها و تأثیرپذیری روند رسیدگی قضائی دیوان از تحولات سیاسی کشورها شده است. این وضعیت با ویژگی استقلال دیوان به‌عنوان یک رکن قضائی منافات دارد.

مبحث چهارم

صلاحیت زمانی دیوان و جنایت تجاوز

ماده ۵ اساسنامه دیوان جنایت تجاوز را در شمار جنایاتی ذکر کرده است که صلاحیت

^{۸۴} شورای امنیت سازمان ملل به‌موجب قطعنامه ۱۴۲۲-۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲

(Security Council, Resolution, 1422 92002), U.N. Doc. S/Res/1422 (2002), 12 July 2002

هرگونه تحقیق یا تعقیب در مورد وضعیت‌هایی که ممکن است در خلال آنها نیروهایی حافظ صلح سازمان ملل مرتکب جنایات در صلاحیت دیوان شده باشند را به مدت یک سال معلق کرد. این تقاضا به‌موجب قطعنامه ۱۴۸۷ مورخ ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳ به مدت یک سال دیگر تمدید شد.

Security Council, Resolution, 1487 (2003), U.N. Doc. S/Res/1487 (2002), 13 July 2003.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

- Robert Cryer and Nigel D. Withe (2002), The Security Council and the International Criminal Court: who's feeling threatened?, Year Book of International Peace Operations, 8, pp. 70-143.

دیوان منحصر به آنها است؛ اما با توجه به اینکه دولتها، در مورد تعریف جنایت تجاوز و تعیین حدود اختیار شورای امنیت در این خصوص، به توافق نرسیدند به موجب بند (۲) ماده ۵ اساسنامه «دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳، مقررات مربوط به آن شامل تعریف این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد. این مقررات باید هماهنگ با مقررات مربوط در منشور ملل متحد باشد». این صلاحیت خفته^{۸۵} دیوان حداقل تا پس از تشکیل اولین کنفرانس تجدیدنظر و لازم‌الاجرا شدن مصوبه آن همچنان ادامه خواهد داشت.

گرچه در حال حاضر دیوان توان اعمال صلاحیت در مورد این جنایت را ندارد. اما درج جنایت تجاوز در اعداد جنایات در صلاحیت دیوان بی‌دست‌آورد نیست. اگر این جنایت از ردیف و شمار جنایات مهم بین‌المللی که دیوان صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد حذف می‌شد ممکن بود که این گونه استدلال شود که جنایت تجاوز دیگر از آن اهمیت برخوردار نیست که در شمار این جنایات قید شود. علاوه بر این، سنگ بنایی برای آینده نهاده شده است و امید می‌رود در آینده قدم‌های بعدی یعنی تعریف تجاوز و تعیین شروط اعمال صلاحیت دیوان مبتنی بر این سنگ بنا شکل گیرد. شاید قدمی مؤثر جهت محاکمه و اجرای عدالت در مورد متجاوزین و عاملی برای پیشگیری از جنایات مشابه در سطح جهان برداشته شود. تحقق این امید به عزم دولتها در کنفرانس بازنگری بستگی دارد.

به هر حال از منظر صلاحیت زمانی، دیوان در حال حاضر توان اعمال صلاحیت در مورد جنایت تجاوز را ندارد. طرفداران عدالت بین‌المللی، چشم به نتایج کنفرانس بازنگری اساسنامه رم دوخته‌اند به امید آنکه در این کنفرانس موجبات اعمال صلاحیت دیوان در مورد این جنایات فراهم شود و زمان آن برسد که متجاوزین ارضی نیز از چنگال عدالت کیفری در امان نباشند.

نتیجه گیری

شروع اعمال صلاحیت دیوان محدود و منحصر به جنایاتی است که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه واقع شده باشند. حتی شورای امنیت که به طور مطلق در اساسنامه دیوان حق ارجاع وضعیت حاوی جنایات در صلاحیت دیوان برای او پیش‌بینی شده است نمی‌تواند جنایات واقع شده قبل از زمان لازم الاجرا شدن اساسنامه را ارجاع کند.

زمان شروع اعمال صلاحیت در مورد جنایات واقع شده در سرزمین یا از سوی اتباع دولتهایی که قبل از لازم الاجرا شدن به عضویت اساسنامه دیوان درآمده‌اند، همان تاریخ لازم الاجرا شدن کلی اساسنامه است، در حالی که اگر کشوری پس از لازم الاجرا شدن عضویت اساسنامه را بپذیرد و به آن ملحق شود این تاریخ متفاوت است. یعنی مبدأ محاسبه لازم الاجرا شدن اساسنامه در مورد این کشور تاریخ تودیع اسناد تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل است. به این شرح که دیوان از نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ سپردن سند الحاق یا تصویب اساسنامه نزد دبیرکل سازمان ملل، می‌تواند نسبت به جنایاتی که پس از این تاریخ در سرزمین یا توسط اتباع آن کشور واقع شوند، اعمال صلاحیت کند.

در مورد جرایم مستمر یا مرکبی که قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه آغاز شده‌اند زمان اعمال صلاحیت همان تاریخ لازم الاجرا شدن است؛ لذا تنها آن بخش از جنایات که بعد از این تاریخ واقع شده‌اند مشمول صلاحیت دیوان می‌شوند. بدیهی است در این حالت مرتکبین در صورتی مسئول هستند که آن بخش از جرایم واقع یا تداوم یافته در زمان لازم الاجرا شدن تکافوی تحقق شرایط مسئولیت آن را بدهد. در غیر این صورت نمی‌توان آنها را به استناد اعمال ارتكابی قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه مسئول دانست.

دولتهایی که به عضویت اساسنامه دیوان درمی‌آیند می‌توانند زمان اعمال صلاحیت دیوان را در مورد جنایات جنگی به مدت هفت سال نپذیرند. این مقررات که مقررات انتقالی نامیده شده‌اند سبب محدود شدن اعمال صلاحیت دیوان در محدوده زمانی نسبت به جنایات جنگی می‌شود. این محدودیت از سوی دولتهای عضو قابل تمدید نیست و این دولتها می‌توانند در هر زمان از آن اعراض کنند.

البته دیوان در این حالت تنها به اعتبار عضویت دولت مورد بحث نمی‌تواند اعمال صلاحیت کند. اگر وضعیت حاوی جنایات جنگی در خلال زمان مورد نظر از سوی شورای امنیت ارجاع شود و یا همان دولت در اجرا بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه با سپردن اعلامیه خواهان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات جنگی واقع شده در خلال مدت مورد نظر شود، منعی برای اعمال صلاحیت دیوان در این دو حالت وجود ندارد.

اگر دولتی عضو اساسنامه نباشد می‌تواند به‌صورت موردی صلاحیت دیوان را در مورد جنایات واقع شده در سرزمین خود یا توسط اتباع مربوط بپذیرد و اعمال آن را تقاضا کند. در این حالت از نظر زمانی محدودیتی برای اعمال صلاحیت دیوان وجود ندارد. دیوان می‌تواند نسبت به جنایات واقع شده در سرزمین دولت پذیرنده یا ارتکاب یافته توسط اتباع آن دولت، از زمان لازم‌الاجرا شدن ابتدایی اساسنامه، اعمال صلاحیت کند. نکته قابل توجه در این مورد این است که تمام جنایاتی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در هر کجای دنیا اتفاق افتاده باشد اعم از اینکه دولت محل وقوع آنها عضو اساسنامه باشد یا خیر، به‌صورت بالقوه در معرض اعمال صلاحیت دیوان هستند؛ زیرا دولت محل وقوع این جنایات یا دولت متبوع مرتکبین آنها می‌توانند در هر زمان صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به این جنایات بپذیرند. بدیهی است این جنایات مشمول مرور زمان نیز نمی‌شوند؛ لذا پایدانی برای این صلاحیت بالقوه دیوان قابل تصور نیست. کناره‌گیری دولتها نیز تأثیری در مسئله ندارد. از منظر شروع اعمال صلاحیت دیوان آخرین نکته اینکه دیوان تا زمان تشکیل کنفرانس بازنگری و اساسنامه که هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن تشکیل خواهد شد قدرت اعمال صلاحیت در مورد جنایت تجاوز را ندارد پس از آن نیز باید دید در کنفرانس مزبور دولتهای عضو اساسنامه چه تصمیمی در این مورد اتخاذ می‌کنند.

اما جنبه دیگر مسئله صلاحیت زمانی دیوان، زمان پایان یافتن حق اعمال صلاحیت دیوان است. اگر سبب ایجاد حق صلاحیت دیوان ارجاع شورای امنیت باشد، محدود به زمان خاصی نیست و شورای امنیت می‌تواند در هر زمان که تشخیص دهد، که وضعیت حاوی جنایات مشمول صلاحیت دیوان تهدیدی یا نقض صحیح تلقی می‌شود، می‌تواند از دیوان تقاضا کند که تحقیق یا تعقیب خود را در این خصوص آغاز کند. اما از نظر ارتباط شورای امنیت با دیوان، مسئله قابل بحث، حق دیوان در مورد تقاضای تعلیق تعقیب یا تحقیق شروع شده است.

این حق شورای امنیت محدود به وضعیت‌های ارجاع شده از سوی این شورا نیست بلکه کلی و مطلق است؛ یعنی می‌تواند تقاضا کند هرگونه تعقیب یا تحقیق که در دیوان شروع شده است اعم از اینکه از سوی دولتهای عضو یا دادستان ارجاع شده باشد، تعلیق شود. از طرفی محدوده زمانی نیز برای این تقاضای شورای امنیت پیش‌بینی نشده است. این حق شورای امنیت می‌تواند برای مدت نامعین اعمال صلاحیت دیوان را به حالت تعلیق درآورد. علی‌رغم اینکه در ماده ۱۶ اساسنامه دیوان محدوده زمانی دوازده ماهه برای تقاضای تعلیق شورای امنیت پیش‌بینی شده است اما این دوره زمانی به‌صورت نامحدود قابل تمدید است.

از نقطه نظر عضویت دولتها، برای اعمال صلاحیت دیوان محدودیت زمانی قابل تصور است؛ زیرا هر دولت عضو می‌تواند از عضویت دیوان کناره‌گیری کند. از این زمان به بعد دیوان دیگر صلاحیت رسیدگی به جنایات مرتبط با این کشور را به اعتبار عضویت آن ندارد؛ البته

کناره‌گیری دولت عضو هیچ تأثیری نسبت به حق اعمال صلاحیت دیوان و تعهدات قبلی دولت مورد بحث نداشته و یک سال پس از تاریخ دریافت اعلامیه از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد، نافذ خواهد بود. کناره‌گیری به هیچ‌وجه به ادامه بررسی یک موضوع که پیش از تاریخ نافذ شدن آن رسیدگی در دیوان آغاز شده است آسیبی نمی‌رساند. همچنین اگر جنایاتی قبل از کناره‌گیری در سرزمین دولت مربوط یا توسط اتباع او واقع شده‌اند یا در حال وقوع می‌باشند، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به آنها اعمال کند. بدیهی است که کناره‌گیری در مورد حق شورای امنیت دایر بر ارجاع وضعیت مشمول جنایات در صلاحیت دیوان که پس از کناره‌گیری دولت مربوط حادث شده‌اند، تأثیری ندارد؛ یعنی اگرچه دیوان به اعتبار عضویت قبلی دولت مزبور توان اعمال صلاحیت ندارد، اما اگر وضعیت حاوی جنایات در صلاحیت دیوان که در سرزمین این کشورها حادث شود، شورای امنیت می‌توان آن وضعیت را به دیوان ارجاع کند. همچنین دولت مورد بحث علی‌رغم کناره‌گیری می‌تواند به صورت موردی صلاحیت دیوان را در خصوص جنایات واقع شده پس از کناره‌گیری بپذیرد.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی